

سوره فرقان

آیه ۷۵

۷۵- وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا
قُرَّةَ أَعْيُنٍ .

پروردگارا ، برای ما از همسران و نسل‌های خویش ،
فرزندانی عطا فرما که مایه چشم‌روشنی ما باشند "



درخواست فرزند صالح

یکی دیگر از نشانه‌های بندگان خدا ، این است که پیوسته خواهان خلف صالح و فرزندان پاک از همسران و ذریه خویش می‌باشند نه تنها خواهان خلف صالح از همسران خود می‌گردند بلکه خواهان پاکی نسل خویش حتی نوادگانی که از فرزندان آنان به وجود می‌آید ، نیز می‌باشند .
هر فردی پس از ازدواج و گزینش همسر ، تمایل به داشتن فرزند پیدامی‌کند ، توگوئی حس " اولادخواهی " در این مرحله از عمر شکوفان گردیده و خود را نشان می‌دهد .

انسان از دو نظر به داشتن فرزند علاقمند می‌باشد

۱- فرزند خواهی از شاخه‌های خویشتن خواهی و به اصطلاح " حب ذات " است ، زیرا ذات خویش را در وجود فرزند می‌بیند ، طبعاً به وی علاقمند می‌گردد و به عبارت روشنتر ، هر فردی خواهان بقاء و ادامه زندگی خود می‌باشد و وجود فرزند یک نوع بقاء وجود والدین و ادامه حیات آنان بشمار می‌رود .

۲- فرزند در دوران های مختلف زندگی می تواند بسیاری از گره ها را از کار والدین بگشاید ، پدر را در امور مادی کمک کرده و از نظر افراد با ایمان ، پس از درگذشت وی ، می تواند در حق وی طلب مغفرت کند ، و مبداء خیراتی گردد که سهمی از این پاداش به والدین نیز می رسد .

بنابراین فرزندان در نظر والدین عصای زندگی و مایه آسایش او در دورانهای پیری و فوتوتی و سبب مغفرت او پس از مرگ می باشند .

روی ابن جهت امام هشتم (ع) می فرماید: **إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ خَيْرًا لَمْ يُمِتهُ حَتَّى يَرْبِهَ الْخَلْفَ**^۱ هرگاه خداوند برای بنده خود خیر و صلاحی را خواهد پیش از آنکه اجل او فرارسد ، فرزندی به او عطا کند .

امام عسکری (ع) به دستور خلیفه عباسی ، مدتی زندانی گردید . روزی به یکی از همزندانان خود به نام " عیسی " گفت " تو دارای فرزند هستی ؟ گفت نه در این موقع امام در حق او دعا کرد و گفت پروردگارا به او فرزندی عنایت فرما تا کمک او گردد ، سپس فرمود: **فَنِعْمَ الْعُضْدُ الْوَلَدُ**^۲

امام صادق (ع) می فرماید هیچ فردی پس از مرگ از کارهای پیشین خود بهره ای نخواهد برد ، جز از سه چیز

۱- در دوران حیات خود کار نیکی را پایه گذاری کند ، که پس از مرگ وی نیز بکار خود ادامه دهد و تا این کانون خیر برپاست ، پاداشی از آن به روح می رسد .

۲- عمل نیکی را در میان مردم رواج دهد و تا مردم بر آن سنت عمل می کنند ثوابی عائد او می گردد .

۳- فرزند صالحی از خود باقی گذارد که پس از مرگ وی در حق او استغفار کند .^۳

بنابراین چه از نظر روانی که فرزندان مایه گسترش شخصیت و هایه بقضاء وجود او پس از مرگ وی می باشد . و چه از نظر اینکه فرزند کمک و معاون انسان در این جهان و مایه مغفرت و آمرزش پس از رحلت او هست ، حس فرزندخواهی به صورت یک امر غریزی و نهادی در کانون وجود انسان وجود دارد .

۱- سفینه البحار ج ۱ ص ۶۸۴

۲- سفینه البحار ج ۲ ص ۶۸۴

۳- سفینه البحار ج ۲ ص ۶۸۴

کسانی که پس از گزینش همسر، از نعمت فرزند محروم می‌گردند رشته حیات و زندگی خویش را با فرارسیدن مرگ، مقطاع و بریده می‌دانند، و پیوسته چراغ زندگانی خود را در حال خاموشی می‌اندیشند، از طرف دیگر اندیشه دوران پیری و تنهایی که پیوسته یا مرارت و تلخی همراه است روح آنان را بیش از پیش فشار داده و هاله‌ای از یاس و نومیدی در آسمان زندگی آنان پدید می‌آورد.

خواستار فرزندان صالح هستند

علاقه به فرزند و فرزندخواهی یک خواست طبیعی و فطری است که در تمام افراد بشر اعم از مومن و کافر وجود دارد، از این جهت تنها فرزند خواهی نمی‌تواند نشانه بندگان خدا باشد، بلکه آنچه که می‌تواند نشانه چنین کسانی گردد، این است که خواستار فرزندان پاک و صالح که نه تنها مایه گسترش شخصیت جسمی و مادی انسان گردد، بلکه به وسیله آنها، معنویت و پاکی انسان نیز ادامه پیدا کند و مایه بقاء معنوی پدر و وسیله آموزش او و چشم روشنی خانواده شمرده شود.

هرچند در نظر مردم، پیوند جسمی به پدر، کافی در انتساب او است ولی از نظر قرآن پیوند معنوی پدر، قوی‌تر و نیرومند تر است، تا آنجا که اگر پیوند ایمانی و معنوی فرزند از پدر گسسته گردد، پیوند او به گونه‌ای از پدر سلب می‌گردد.

خداوند به حضرت نوح (ع) وعده داده بود که در حادثه طوفان، خاندان او صدمه‌ای نخواهد دید (زیرا غالباً خاندان نوح به وی ایمان آورده و از او پیروی می‌کردند) هنگامی که طوفان آغاز گردید و آبهای زیر زمینی از دل زمین جوشید، و آسمان باران شدید خود را فرو ریخت، فرزند نوح که از کشتی فاصله گرفته بود، مورد مهر پدر قرار گرفت، و به او گفت گام در کشتی بگذار، او به درخواست پدر احترامی نگذاشت و گفت: **سَاوِي إِلَىٰ جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ** "بالای کوهی می‌روم که به من از آب و طوفان صیانت بخشد."

چیزی نگذشت که آب به دامنه کوه و قله آن رسید و امواج آن فرزند نوح را

بلعید، نوح از این جریان سخت ناراحت شد و گفت

إِنَّ ابْنِي مِن أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ بارالها فرزند

من از خاندان من است، و وعده تو تخلف ناپذیر می باشد و تو، به حق داوری.

در این لحظه خطاب آمد:

إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ ۴ " او فرزند تو نیست، او (دارای) عمل نازیبا است . "

بنابراین از نظر قرآن تنها ارتباط جسمی و مادی کافی در انتساب واقعی نیست، بلکه باید فرزند وارث روحیات و معنویات و راه و رسم او نیز باشد.

از این جهت یکی از نشانه های مردان خدا این است که پیوسته از خداوند می خواهند که نسل آنان مایه چشم روشنی آنان باشد چنانکه می فرماید " قره اعین " این درخواست نیز بسان دیگر درخواست ها، از طریق زبان عملی نمی گردد بلکه باید به موازات درخواست عمل های ارزنده ای انجام بگیرد که آنان را بسرای داشتن نسل صالح موفق سازد هیچ دعائی بدون قیام به وظائف ممکن که در اختیار بنده است، به هدف نمی رسد، بلکه باید به همراه دعاء به مسئولیت های سنگین پدری و مادری نیز توجه نمود و به خاطر این هدف به پرورش فرزند پرداخت.

دومین شخصیت جهان اسلام امیر مومنان (ع) می فرماید:

مَا نَحَلُّ وَالِدٌ وَلَدًا نَحْلًا أَفْضَلَ مِنْ آدَبٍ حَسَنٍ بَهْتَرِينَ هَدَاهَايَ كَيْ يَكُونَ مِي تَوَانِد بَه فَرْزَنْد خُود بَدَهْد، هَمَان تَرْبِيْت پَسَنْدِيْدَه اَسْت "

مسئولیت پدران و مادران در این باره بقدری سنگین و قابل توجه است که امام سجاد (ع) در انجام دادن این وظیفه خطیر، از خداوند استمداد می کند و در ضمن راز و نیاز خود چنین عرض می کند:

وَاعْنِي عَلَى تَرْبِيَّتِهِمْ وَتَأْدِيْبِهِمْ وَبَرِّهِمْ " بارالها . مرا در تربیت و تادیب فرزندان و نیکی به آنها یاری فرما " اگر والدین حق اطاعت در گردن فرزندان دارند فرزندان نیز حق بزرگتری در عهده آنها دارند و آن حق تربیت است، یعنی آموختن راه و رسم زندگی از طریق صحیح، پرورش دادن سجایای انسانی که در فطرت او وجود دارد.

اگر دانشمندان امروز به اهمیت کودکان و پرورش رجال آینده کشور پی برده اند و با تشکیل کنفرانسها و نوشتن کتابها و جزوهها و نشان دادن فیلم های اخلاقی و

آیا



وجود دارد؟

آیا تقیه محافظه‌کاری آمیخته با ترس است یا حفظ نیروها در مسیر تاکتیکهای سازنده؟

جوانب به بررسی آنها بپردازیم

- ۱- آیا به‌راستی عنوانی به نام "تقیه" در تعلیمات مذهبی ما وجود دارد
- ۲- اگر چنین است آیا ماهیت تقیه یک‌نوع محافظه‌کاری آمیخته با ترس و وحشت از اظهار عقیده درونی و مقدم داشتن مصالح شخصی بر بیان حقیقت محسوب نمی‌شود؟
- ۳- آیا این مفهوم دلیلی بر تائید

این روزها گفتگو از مسأله تقیه فراوان می‌شود و نفی و اثباتهایی روی آن انجام می‌گیرد که چون بعضاً توأم با آگاهی کامل نیست از اصل حقیقت بسیار فاصله دارد، برای رسیدن به عمق این بحث لازم است تمام بحثهای اصولی را که پیرامون این مسأله مهم وجود دارد به صورت سئوالاتی طرح می‌کنیم، سپس با در نظر گرفتن همه

مفهوم و ماهیت "تقیه"

ریشه این کلمه در لغت همان "تقوی" و "اتقاء" است که به معنی پرهیز کردن و خویشتن داری است بنابراین تقیه از نظر مفهوم لغوی به عمل کسی گفته می شود که کارش آمیخته با یکوع مراقبت و پرهیز و خویشتن داری باشد.

در مورد تعریف علمی آن یکی از قدیمی ترین تعاریف که در دست است از مرحوم شیخ مفید عالم و دانشمند معروف و سرشناس اسلامی است که همه مسلمانان برای او احترام قائلند و در قرون نخستین می زیسته و آن این است که:

"التَّقِيَةُ سُرُّ الْاِعْتِقَادِ وَمَكَاتِمَةُ
 الْمَخَالَفِينَ وَ تَرْكُ مَظَاهِرَتِهِمْ بِمَا يَعْقِبُ صُرُورًا
 فِي الدِّينِ وَالْدُنْيَا" "تقیه مستور داشتن
 اعتقاد باطنی و کتمان در برابر مخالفان
 بخاطر اجتناب از زیانهای دینی و دنیوی
 است" ۱

همانگونه که مشاهده می شود عنصر اصلی تقیه را در این تعریف دو چیز تشکیل می دهد یکی مساله "کتمان اعتقاد باطنی" و دیگری "پیشگیری از زیان و ضررهای معنوی

گفتار آنها که می گویند انگیزه پیدایش مذهب عوامل استعمار اقتصادی بوده تا مقاومت نوده های زحمتکش زیر پوشش اینگونه افکار درهم شکسته شود نیست؟ اگر چنین نیست مفهوم واقعی تقیه کدام است؟

۴- اصولاً چه دلیلی از کتاب و سنت (دومنبع اصیل اسلامی) برای این موضوع در دست داریم؟

۵- وانگهی فلسفه و روح تقیه چیست و چگونه می توان آنرا در مسیر حرکت تکاملی جامعه بکار گرفت؟

۶- از اینها گذشته آیا به راستی تقیه مخصوص شیعه است یا جزء معتقدات سایر گروههای اسلامی نیز هست و آیا تقیه در مکتبهای مختلف سیاسی و اجتماعسی کنونی دنیا نیز وجود دارد یا نه؟

۷- آخرین سخن اینکه آیا تقیه امروز هم واجب است یا حرام و به گونه کلی در کجا لازم و در کجا حرام است؟ اینها مجموع بحثهای اصولی مربوط

به مساله تقیه است، ما فکر می کنیم اگر تعریف تقیه و مفهوم و ماهیت آن روشن گردد به بسیاری از پرسشها خود به خود پاسخ داده خواهد شد لذا نخست به آن می پردازیم

xxx

و مادی" است .

تباه نشوند بلکه با کتمان عقیده باطنی ، نیروهای خود را ذخیره کنند تا در موقع لزوم و به هنگام نیاز و فرارسیدن لحظات سرنوشت و فرصتهای مناسب از آنها به طور موثر و قاطع بهره گیری کنند ؟

مثال روشنی در اینجا که می توان برای این موضوع ذکر کرد این است که

در بسیاری از روستاها که چشمه های کوچکی وجود دارد هرگز مستقیماً آب چشمه را به زمینها نمی فرستند زیرا آب چشمه در همان گامهای نخستین تدریجاً در یک نقطه از زمین فرو می رود بدون آنکه زراعت را تر کند ، بلکه یک استخر بزرگ در کنار چشمه می سازند و راه خروج آب را از استخر یکی مسدود می کنند ، هنگامی که استخر پر شد روزنه وسیع آنرا می گشایند و آبهای ذخیره شده در استخر با سرعت و فشار در مدت کوتاهی زمینهای وسیعی را می پوشانند و سیراب می کند در حالی که قبلاً تقریباً همه آنها به هدر می رفت .

باتوجه به این حقیقت هدف نهائی تقیه روشن می گردد و بطور سر بسته پاسخ بسیاری از پرسشها در این زمینه داده خواهد شد در عین حال مشروح اهداف مختلف تقیه را پس از ذکر دلایل و مدارک این مسأله در منابع اسلامی بازگو خواهیم کرد .

بقیه در صفحه ۶۱

اما مهم این است که بدانیم آیا هدف از این پیشگیری رعایت مصالح و منافع شخصی و مقدم داشتن آن بر مصالح اجتماعی است یا هدف جلوگیری از هدر رفتن نیروهای اصیل و سازنده ، و ذخیره کردن آنها برای یک مبارزه حساب شده در برابر مخالفان و دشمنان است ؟

با اینکه ذکر کلمه " دینی " در ضمن اهداف تقیه پاسخ این سؤال را روشن می سازد ناچاریم توضیح بیشتری در این زمینه بدهیم

حالت تقیه به خود گرفتن چنانکه خواهیم دید معمولاً مخصوص اقلیتهاست است که در چنگال یک اکثریت نیرومند و زورگو (اکثریت کمی یا کیفی) گرفتار شوند و ببینند اظهار عقیده باطنی کردن آنها به صورت نامنظم و پراکنده گذشته از اینکه هیچگونه شمره ای جز بیدار ساختن دشمن ندارد ، نیروهای فعال و سازنده را تدریجاً به نابودی یا ضعف می کشاند و سرمایه هائی که برای این اقلیت با توجه به نفرات کم آنها بسیار گرانقیمت و پر ارزش است به این ترتیب از میان می برود بدون اینکه هیچ گونه نتیجه مثبتی از آن گرفته شود .

آیا عقل و درایت و پایان نگری ایجاب نمی کند که این نیروها بدین گونه

علی و مشاوره‌های سیاسی

۱- مشورت در فتح ایران

در سال چهاردهم هجری در سرزمین "قادسیه" نبرد سختی میان سپاه اسلام و نظامیان ایران رخ داد که سرانجام فتح و پیروزی از آن مسلمانان گردید و رستم فرخ‌زاد فرمانده کل قوای ایران با گروهی به قتل رسید، و سراسر عراق زیر پوشش نفوذ سیاسی و نظامی اسلامی درآمد و مدائن که مقر حکومت سلاطین ساسانی بود در تصرف مسلمانان قرار گرفت و سران سپاه ایران به داخل کشور عقب‌نشینی کردند.

مشاوران و سران نظامی ایران بيم آن داشتند که سپاه اسلام کم‌کم پیشروی کند، و سراسر کشور را به تصرف خود درآورد

توسعه و گسترش اسلام، و حفظ کيان مسلمانان هدف بزرگ امام علی (ع) بود با این که وی خود را وصی منصوص پیامبر می‌دانست و لیاقت و شایستگی و برتری او بر دیگران کاملاً محرز بود، مع الوصف هر موقع گرهی در کار خلافت رخ می‌داد با فکر نافذ و اندیشه بلند خود، آن‌را می‌گشود و پیشرفت اسلام و منافع مسلمانان را بالاتر از همه چیز می‌اندیشید.

از این جهت می‌بینیم که امام در دوران خلیفه دوم مشاور مهم و گره‌گشای بسیاری از مشکلات سیاسی و علمی و اجتماعی او بود اینک به گونه‌ای به برخی از مواردی که خلیفه از فکرا امام در مسائل سیاسی استفاده کرده است اشاره می‌نمائیم.

برای مقابله با چنین حمله خطرناک "بزدگرد" پادشاه ایران، سپاهی یکصد و پنجاه هزار نفری به فرماندهی فیروزان ترتیب داد تا جلو هر نوع حمله ناگهانی را بگیرند و در صورت مساعد بودن وضع خود، حمله را آغاز کنند.

سعد وقاص فرمانده کل قوای اسلام (و به نقلی عمار یاسر) که حکومت کوفه را در اختیار داشت، نامه‌ای به عمر نوشت و مقام خلافت را از وضع، آگاه ساخت و افزود که سپاه کوفه، آماده اند که نبرد را آغاز کنند و پیش از آنکه دشمن شروع به جنگ کنند آنان برای ارباب دشمن نبرد را شروع نمایند. خلیفه به مسجد رفت، سران صحابه را جمع کرد و آنان را از تصمیم خود که می‌خواهد مدینه را ترک گوید، و در منطقه‌ای میان بصره و کوفه فرود آید، و از آن نقطه رهبری سپاه را به دست بگیرد، آگاه ساخت. در این موقع طلحه برخاست و خلیفه را بر این کار تشویق کرد و جمله‌هایی گفت که بوی تملق و چاپلوسی به خوبی از آن استشمام می‌شد.

عثمان برخاست نه تنها خلیفه را به ترک مدینه تشویق نمود بلکه افزود، به سپاه شام و یمن بنویس که همگی هر دو نقطه را ترک کنند، و به تو بپیوندند و تو با این جمع انبوه بتوانی با دشمن روبرو شوی.

در این موقع امیر مومنان علیه السلام برخاست از هر دو نظریه انتقاد کرد و فرمود "شهری که به زحمت و تازگی به تصرف مسلمانان درآمده است، نباید از ارتش اسلام خالی بماند اگر مسلمانان یمن و شام را از آن مناطق فراخوانی، در این موقع ممکن است ارتش حبشه یمن و ارتش روم شام را اشغال کنند و دو متصرفی اسلام را از چنگ مسلمانان بیرون آورند و فرزندان و زنان مسلمان که در یمن و شام اقامت دارند صدمه ببینند.

اگر سرزمین مدینه را ترک گوئی اعراب اطراف از این فرصت استفاده کرده فتنه‌ای برپا می‌کنند که ضرر آن بالاتر از ضرر فتنه‌ایست که به استقبال آن می‌روی.

فرمانروای کشور، مانند رشته مهره‌ها است که آن‌ها را گرد آورد و به هم پیوند می‌دهد اگر رشته از هم گسسته گردد مهره‌ها از هم می‌پاشند.

اگر نگرانی تو، به خاطر کمی سپاه اسلام است، مسلمانان به وسیله دین و ایمانی که دارند بسیارند، تو مانند میله وسط آسیا، باش و آسیای نبرد را به وسیله سپاه اسلام به حرکت درآور، شرکت تو در حبشه، مایه جرأت دشمن می‌گردد، زیرا آنان با خود می‌اندیشند که تو پیشوای یگانه اسلام هستی و مسلمانان به جز تو پیشوایی

به سوی بیت المقدس مشورت نما، وی نامه‌ای به خلیفه نوشت و افسری نامه ابو عبیده را به مدینه آورد و به خلیفه داد، وی نامه را برای مسلمانان قرائت کرد و از آنان رأی خواست.

امام خلیفه را تشویق نمود که به فرمانده سپاه بنویسد که به سوی بیت المقدس پیشروی نماید، پس از فتح بیت المقدس از پیشروی، باز نایستد و به سرزمین قیصرگام نهد و مطمئن باشد که پیروزی از آن اوست و پیامبر از چنین پیروزی خبر داده است.

خلیفه فوراً قلم و کاغذ خواست و نامه‌ای به ابو عبیده نوشت و او را به ادامه نبرد و پیشروی به سوی بیت المقدس تشویق کرد و افزود پسر عموی پیامبر به ما بشارت داد که بیت المقدس به وسیله تو فتح خواهد شد.^۲

۳- تعیین مبداء تاریخ

هرملت اصلیلی، برای خود مبداء تاریخ دارد که تمام حوادث را با آن می‌سنجد برای ملت مسیح مبداء تاریخ میلاد مسیح، و برای عرب قبل از اسلام، "عام الفیل" مبداء تاریخ به شمار می‌رفت، در حالی که

ندارند اگر او را از میان برداریم مشکلات ما برطرف می‌شود این اندیشه، حرص آنان را بر جنگ و پیروزی دو چندان می‌سازد.

اگر سپاه آنان زیاد است، ماهرگز روی کثرت افراد نبرد نمی‌کردیم، زیربنای تمام فتوحات اسلامی را ایمان و اخلاص تشکیل می‌داد.

خلیفه پس از شنیدن سخنان امام از رفتن منصرف شد، گفت رأی، رای امام است و من دوست دارم که از رای او پیروی کنم.^۱

مشورت در فتح بیت المقدس

این تنها موردی نیست که امام طرف مشورت سیاسی خلیفه را گرفت، بلکه در فتح بیت المقدس نیز با امام مشورت کرد و از نظر امام پیروی نمود.

مسلمانان یکماه بود که شام را فتح کرده بودند و تصمیم داشتند که به سوی بیت المقدس پیشروی نمایند، فرمانده کل قوای اسلام "ابو عبیده جراح" و "معاذ بن جبل" بودند، معاذ به ابو عبیده گفت نامه‌ای به خلیفه بنویس و درباره پیشروی

۱- نهج البلاغه خطبه عبده ۱۴۴، تاریخ طبری ج ۴ ص ۲۳۷-۲۳۸، تاریخ کامل ج ۳ ص ۳ تاریخ ابن کثیر ج ۷ ص ۱۰۷ بحار ج ۹ ص ۵۰۱ کمپانی

۲- ثمره الاوراق در حاشیه المستطرف نگارش تقی الدین حموی، ج ۲ ص ۱۵ ط مصر ۱۳۶۸

تاریخ باشد، عمر از میان آراء، نظر امام را پسندید و هجرت پیامبر را مبداء تاریخ قرار داد و از آن روز تمام نامه ها و اسناد و دفاتر دولتی به سال هجری نوشته گردید.

امام درسختان خود درباره این که چرا باید، هجرت مبداء تاریخ گردد، چنین می فرماید:

مِنْ يَوْمِ هَاجَرَ رَسُولُ اللَّهِ وَ تَرَكَ أَرْضَ الشِّرْكِ رَوْزِي كِه پيامبر از مکه هجرت نمود و سرزمین شرک را ترک گفت.

یعنی درست است که میلاد و پیا مبعث پیامبر، حادثه بزرگی است ولی در این دوروز، اسلام درخشش چشم گیری نداشته است، روز میلاد پیامبر، خبری از اسلام نبود و روز مبعث، اسلام نظام و کیانی نداشت ولی روز هجرت، روز قدرت مسلمانان و پیروزی آنان بر کفر و روز پایه گذاری دولت اسلام، و پی ریزی حکومت جهانی آن دین است، روزیست که پیامبر در آن روز، سرزمین شرک را ترک گفت و برای مسلمانان وطن اسلامی پدید آورد، و چون این حادثه در اسلام چشم گیر و درخشش خاصی دارد از این جهت باید هجرت، مبداء تاریخ شمرده شود.^۳

برخی از ملت ها برای خود مبداء تاریخ همگانی دارند، گاهی برخی از حوادث را، با حادثه چشم گیری نیز می سنجند مانند سال قحطی، سال جنگ، سال وپاء.

تا سال سوم خلافت عمر، مسلمانان فاقد یک مبداء تاریخ همگانی بودند که نامه ها و قراردادهای و دفاتر دولتی را با آن تاریخ گذاری کنند چه بسا نامه های برای سران نظامی نوشته می شد که تنها متضمن نام ماهی بود که نامه در آن ماه نوشته شده است و فاقد تاریخ سال بود و این کار علاوه بر نقصی که در نظام اسلام بود، مشکلاتی هم برای طرف ایجاد می کرد، چه بسا بر اثر دوری راهها دو دستور متناقض به دست فرمانده نظامی و یا حاکم وقت می رسید و نمی دانست کدام یک جلوتر نوشته شده است. خلیفه برای تعیین تاریخ صحابه پیامبر را گرد آورد، و هر کدام نظری دادند، برخی نظر دادند که مبداء تاریخ را میلاد پیامبر قرار دهند و برخی دیگر، پیشنهاد کردند که میلاد پیامبر مبداء تاریخ شمرده شود در این میان امام نظر داد که روزی که پیامبر، سرزمین شرک را ترک گفت و به سرزمین اسلام گام نهاد، مبداء

۳- تاریخ یعقوبی ج ۱ ص ۱۲۳ تاریخ طبری ج ۲ ص ۲۵۳، کنز العمال ج ۵ ص ۲۴۴، شرح حدیدی ج ۳ ص ۱۱۳ چاپ مصر

ترجمه: سید غلامرضا سعیدی

نویسنده جانسن لی "در مجله "دعا"

نقشه های کلیسا، در ممالک اسلامی

صورت پذیرد و از اینجهت خطر تعارض و کشمکش
ادامه دارد .

باید پرسید مسلمانان کجا زندگی میکنند؟
وما مسیحیان تا چه اندازه توانسته ایم آنها را در
برکات انجیل شرکت دهیم .

بنظر من مهمترین اقدام ما، این است
که از فرصت حاضر، استفاده کنیم و بیشتر از هر
اقدامی، توجه خود را بجهان اسلام، معطوف
داریم .

مسلمانان جهان، چهارصد و نود میلیون
هستند . آکه عبارت است از دوازده در صد کل
جمعیت جهان .

نود و پنج میلیون و یکصد هزار در شمال
افریقا، و چهل دو میلیون در خاور میانه، و سیصد
و هفت میلیون در آسیا، زندگی می کنند .

شعله های درخشنده و درهم پیچیده
آمیخته با باد سرد در بیابان و ریگزارهای وسیع
هنگام شب تاریک و هولناک، در هوا میرقصند .

بساعت نگاه میکنیم یک ساعت و چند
دقیقه از نیمه شب میگذرد و تا جائیکه چشم کار
می کند، شعله هابسوی آسمان پهناروزبانه میکشند
از خاک کویت گذشته وارد عربستان سعودی
می شویم .

طلای سیاه قرن بیستم در زیر این بیابان
خشک و سوزان، نهفته شده است . قیمت نفت
در همه چیز از خود گرفته تا غذای صبحانه
که میخوریم تاثیر دارد .

ملک فیصل آرزو کرده بود در مسجد
اقصی نماز بخواند ولی بدیهی است اسرائیل،
بسپولت حاضر نخواهد شد که آرزوی ملک فیصل

۱- طبق آمارهای اخیر، جمعیت مسلمانان جهان از مرز

هشتصد میلیون هم گذشته است . مترجم

بر جمعیت ترین کشورهای اسلامی ، کشور اندونزی است . دارای یکصد و سی و دو میلیون نفر جمعیت و کوچکترین کشورها ، قطر است ، با یکصد و هفتاد و یک نفر جمعیت .

از نظر حقیقت بین ، چون این جمعیت (مسلمانان) از برکات انجیل بهره مند نشده اند این مساله صورت دردناکی دارد . (بلی مبلغان مسیحی نتوانسته اند مسلمانان را مسیحی نمایند ولی ضربتها یکجای جامعه اسلامی زده اند کم نیست و توانسته اند سموم مهلکی را در نفوس جوانان ، تزریق کنند)

برای دعوت مسیحیت و پخش انجیل ، سرزمین لبنان و اندونزی و بنگلادش را باید انتخاب کرد و فعالیت تبلیغاتی را توسعه داد . و در سایر قسمتهای جهان اسلام - انجیل نفوذ بسیار کمی داشته است و به قدرت تاثیر بخشیده و بلکه این سرزمینها ، از این نظر بکر مانده اند .

مبارزه ادبی صلیبی ، در میان چهل و نه درصد مسلمانان ، موثر و کارگر است . دو بیست و پانزده میلیون و نهصد هزار نفر مردم اندونزی و بنگلادش در معرض تبلیغات ما قرار گرفته اند .

پاکستان ، با داشتن جمعیت شصت و هشت میلیون و سیصد هزار نفری در معرض تبلیغات آینده ما است و مقدمات آن آماده است . در دو سال اخیر با شستن از رهبران موثر جهان عرب و اسلام در تماس بوده ایم و مبارزه را شروع کرده ایم تا تبلیغات را در همه منازل با

نقشه‌هایی که داریم ، توسعه دهیم . برای سال جاری نقشه‌ای طرح کرده ایم تا در بیروت ، مرکزی را افتتاح کنیم و از آنجا تبلیغات را در جهان اسلام و عرب نشر دهیم . من میدانم که عناصر متعدد مجهولی در راه ما وجود دارد و با مبارزه شگفت‌آوری در جهان عرب و اسلام روبرو شده ایم من در ماه‌های اخیر ، تقاضای مهمتزاز این نداشته‌ام تا از شما بخواهم برای این موفقیت دعا کنید و این دعا را بر هر دعای روزانه دیگری مقدم بشمارید . این مهمترین تعلیم ما است . مرگ و رستاخیز و محبت و قدرت نجات بخش خدای ما عیسی مسیح را باید با آنها تقسیم کنیم و آنها را شریک نمائیم و این بزرگترین تعهد ما است ! تقاضا دارم برای اجرای نقشه‌های ما ، در جهان عرب و اسلام ، بیشتر دعا کنید !



« ۳ »

کلمه یک؟

آزادی از دیدگاه سرمایه داری و مارکسیسم

"آزادی" نقطه "آغاز" است

ولی "آزادی" به آن مفهوم نیست که بتوانیم آنچه را که می‌خواهیم بخوریم ، بدست آوریم ، حیوان نیز آنچه را که می‌خواهد بخورد ، به‌چنگ می‌آورد . پس تضمین بدست آوردن "خوراک" به تنهایی نمی‌تواند از "انسان" ، انسان واقعی سازد ، چرا که انسان حیوان آزادی است که برای خود اندیشه‌ای دارد ، اراده و تصمیم دارد و هنگامی که می‌خواهد روزه بگیرد از خوردن خودداری می‌ورزد ، و گاهی هم مرگ را در راه دفاع از هدف برمی‌گزیند و کشته می‌شود و گاهی در یک نبرد نابرابر یا در یک مبارزه "خودکشی" مانند ، داوطلبانه شرکت می‌کند و با اینکه می‌داند کشته خواهد شد ، به استقبال آن می‌رود ، چراکه او تصمیم گرفته است که در برابر وضعی "نه" بگوید ، و تسلیم نشود و تنها در این توان و قدرت برگشتن "نه" در برابر "ظلم" ، "نه" در برابر "باطل" یگانه مفهوم "آزادی" او شکل می‌گیرد و تبلور می‌یابد .

و اگر ما بخواهیم این آزادی را از او سلب کنیم ، درست در همان وقت تنها راه رهائی او را هم از او گرفته ایم ، پس در واقع انسانی که فقط

بخاطر " ترس " ، از " قانون " پیروی می کند ، فضیلتی ندارد . البته درقبال " ترس " و " ترور " ممکن است به " فضیلت " تظاهر کند ، ولی فضیلت واقعی نخواهد داشت ، چرا که " ترس " هرگونه عزت و استقلالی را از او میگیرد . . . و " بخشش " در برابر کسی که هرآن بخاطر - می آورد که مجبور به این بخشش هست ، امر مسخره ای است ، و شاید انسانی درگفتار ، آنهم از روی نفاق و دروغ ، بشکل یک انسان باشد ، ولی در عمل انسان نباشد و در نهایت جامعه ای خواهیم داشت از درون پوسیده و آکنده از ترس و تباہی و در جستجوی زندگی نو از راه دروغ ، از راه وابستگی و از راه سودجویی . . .

اصولا کار محکم و تولید صحیح از روی ایمان و عقیده " ارزشی " است که با وجود " نظارت " - و سانسور - مفهوم خود را از دست می دهد و نتیجه آنکه دستگاه حاکم ، هرگز راهی برای یافتن آن مرحله از تولید را که آرزو می کند ، نخواهد یافت ، چرا که دوستی و محبت جای خود را به ترس و وحشتی داده است که همه آلات و ابزار کار را هم زیر نظر دارند .

. . . اما سخن از توسعه مبادی اخلاقی جدید از راه تلقین دائمی بوسیله رادیو ، تلویزیون و شعارها و آکھی هائی که بدیوارها می چسبانند ، یک خوشبینی ساده لوحانه است ، چرا که اخلاق از انگیزه ای درونی - برمیخیزد نه از دستور و شعار! و هرگونه تلقینی هم اگر همگام با آمادگی درونی نباشد ، بدون کوچکترین مقاومتی از بین می رود .

بویژه که باید توجه داشت که یک اصل اخلاقی خیلی ژرفتر و عمیقتر از محصول یک نوع تلقین است . یک اصل اخلاقی ، از باور کردن درونی و پیوند وجدانی و پذیرشی برمیخیزد که " آزادی " روحی پشتوانه آن باشد .

هرگز یک سرباز ترسو و بزدل ، بدنبال چند مارش نظامی و برنامه رادیوئی به یک سرباز شجاع و نترس تغییر ماهیت نمی دهد و هرگونه تاثیر که ممکن است مثلا برنامه ها و گفتار رادیوئی در روحیه یک سرباز بگذارد ، با شلیک " نخستین گلوله " از بین می رود ، پس شجاعت و شہامت یک رزمنده ، تنها از محبت مطلق او به چیزی و هدفی سرچشمه می گیرد ، که به آن ایمان دارد ، و برای دفاع از آن جان می بازد و این " چیز یا هدف " را بدون -

آزادی کامل و اختیاری نمی توان از کسی انتظار داشت، چرا که "آزادی" روح هرگونه برداشت و موقف اخلاقی است و بدون آزادی نه اخلاق، نه اخلاص، نه ابتکار، نه محکم کاری و نه وظیفه ای، به عهده نخواهد بود. ما اگر بخواهیم خود را در قبال چیزی مسئول بدانیم و انجام امری را وظیفه خود بشماریم، باید با کمال آزادی، آن را باور داشته باشیم نه آنکه به خاطر دستور "رئیس" آن را "واجب الاجرا" بدانیم و بر خود تحمیل کنیم... و اینکه آزادی را بهانه "رهبری مردم" در مرحله انتقالی، کنار بزنیم و وعده آنرا برای "آینده" بدهیم، این در واقع بکنار زدن صدق، امانت، شجاعت و هرگونه فضیلتی است که برای بنیاد یک جامعه سالم ضروری است.

پس "آزادی" نقطه "آغاز" است.

ولی "آزادی" مسئله ایست که هر حزب و هر مکتب سیاسی، با بینش و مفهوم خاصی آنرا ارزیابی می کند. در طول تاریخ، همواره خونها در نبرد ایدئولوژیها و طبقات همواره ریخته شده، و جلادان و آدمکشان، در طول تاریخ، باز همواره بنام "آزادی" و زیر پرچم آزادی به مقاصد خود دست زده اند... آزادی از دیدگاه "راست" و "چپ" یکسان نیست.

آزادی در نظام سرمایه داری باین مفهوم است که یک فرد هرچه می خواهد، انجام دهد. و هر چیزی را که می تواند بدست آورد، "مالک" شود و اگر توانست آزاد است که حتی یک روزنامه، یک بنگاه نشر، یک ایستگاه رادیویی، و یک کارخانه ذوب آهن، و چند معدن مس و لوله نفت بدست آورد به شرط آنکه "مالیات دولت" را بپردازد و بقیه سود را هرطور که میخواهد "آزادانه" خرج کند.

روشن است که این چنین آزادی، در نهایت "تراست" و "کارتل" بوجود می آورد که می تواند منشاء هرگونه احتکار و استثمار گردد و حکومت در تولید، قیمت گذاری، بورس بازی هم از آن او باشد... و در نتیجه دیگران آزادی خود را از دست میدهند و این تنها تراست و کارتسل و شرکت تجاری مربوطه است که حق دارد حکومت کند و آزادی دیگران را از آنها سلب نماید.

البته از راه سرمایه‌ای که هرروز بطور تصاعدی رقم آن بالا می‌رود می‌تواند آراء رای دهندگان را هم بخرد و وارد هیئت قانونگذاری شود و حزبی را تأیید کند و حکومت را در جهتی سوق دهد که "مصلحت مالی" ایجاد می‌کند و آنگاه اگر برای گردش کالای کارخانه‌های اسلحه‌سازی "بازاری" لازم باشد می‌تواند شعله جنگهای منطقه‌ای یا جهانی را برافروزد و بالمال دایره حکومت و سیطره، را توسعه بخشد و آزادیهای دیگری را هم محدود سازد و ملت‌های دیگری را نیز به یوغ استعمار به بندد و آنچه را که خود می‌خواهد انجام دهد و فریاد مقاومت هر استعمار زده و هرانسان ستم‌دیده‌ای هم همراه باد هوا پخش شود و در فضا اوج گیرد بدون آنکه به نتیجه‌ای برسد.

این نوع آزادی، از آغاز بمفهوم بردگی دیگران است و دراززیایی نهایی موجب بردگی خود سرمایه دار... چرا که او خود را برده "سرمایه" ساخته ووقف افزایش آن... و سرانجام خود نیز در آتش یکی از این جنگ‌های که آتش آنرا برمیافروزد خواهد سوخت.

پس آن آزادی که بمفهوم سلب آزادی از دیگران باشد و در نهایت آزادی خود هوادار آنرا نیز از بین ببرد، باید بطور مطلق طرد شود و از اینجاست که ما "آزادی بمفهوم سرمایه داری" را هرگز نمی‌پذیریم و بدون تردید آنرا رد می‌کنیم.

اکنون باید دید که مفهوم آزادی در اردوگاه چپ چگونه است؟ در ارزیابی مفهوم مارکسیستی آزادی، می‌بینیم که باید جهان را دگرگونه ساخت و مطابق "برنامه حزب" دنیای دیگری را بوجود آورد... و طبیعی است که این دگرگونی نیازمند پیمودن راه ویژه‌ای باشد. نخست بایست سرمایه‌داری و عواملی را مانند احتکار، استثمار و... که عامل بقای سرمایه داری است - از بین برد و مالکیت زمین و کارخانه و وسائل تولید و همه وسائل ارتباط جمعی را مصادره نمود و بدست دولت سپرد تا در راه مصلحت "طبقه کارگر" بکار رود!

در یک مرحله انتقالی موقت، طبقه کارگر - که صاحب مصلحت اصلی است - دیکتاتوری پرولتر اعلام میشود و آنگاه که این دیکتاتوری

توانست بورژوازی را از بین ببرد، و "جامعه‌ای بی طبقه" بوجود آورد، نه تنها "دیکتاتوری پرولتر" خودبخود از بین می‌رود بلکه اصولاً موضوع "حکومت" — و طبقه حاکمه — نیز ملغی می‌گردد و آنگاه تولید به مرحله‌ای می‌رسد و آنقدر زیاد میشود که هرکسی باندازه نیاز خود بردارد و هرکسی هم باندازه قدرت خود کار کند.

البته در جامعه‌ی نمونه‌ای که فقط "انسانیت" در آن حکومت میراند و آز و طمع خودبخود ریشه کن شده است!... چنین است "رویاهای مارکسیسم؟... ولی واقعیت با تئوری اختلاف زیادی دارد، البته نه فقط بخاطر تطبیق و اجرای غلط، بلکه بخاطر اشکالاتی که خود تئوری داشته است.

دیکتاتوری پرولتری روی کار آمد و همراه آن ترس و وحشت و ترور... و تشکیلات حزبی که دارای میلیونها عضو و کادر بود... و خود به "طبقه جدیدی" تغییر ماهیت داد که استفاده از مزایای حزب، ویژه آنها بود، و بخاطر همین "مزایای حزبی" امکان هرگونه سودجویی و سوء استفاده — همانند برنامه‌های که در اردوگاه سرمایه داری مثلاً نماینده پارلمان می‌کند — به وجود آمد و جالب آنکه این وضع را این بار بجای ایادی شرکت های سرمایه دار، دیکتاتوری پرولتر، کمیته مرکزی و رهبران حزب تأیید کردند، چرا که آنها هم بقای خود را در ادامه این وضع دیده اند.

در جامعه‌ای که ترس و ترور بر آن حاکم باشد و هرگونه اندیشه مذهبی هم جرم شناخته شود، طبیعی است که "اخلاق" مفهومی نخواهد داشت و در این چنین شرایطی، گول تازهای بنام "بروکراسی" بوجود می‌آید و در دزدی کالائی که فقط یک سرمایه دار می‌دزدید، گروهی از کارمندان حزبی بطور دستجمعی شرکت می‌کنند... فروشنده، بازرس، مدیر گروه مصرف، کارمند جمعیت تعاونی و اعضاء عالی رتبه حزب... .

... آنگاه حزب برای آنکه از تنبلی‌ها جلوگیری کند و مردم را به کار و کوشش بیشتر تشویق نماید، پرداخت پاداش و جایزه‌های خاصی را اعلام می‌کند ولی در عمل، همین پاداش و جایزه، به نوعی "رشوه دادن" بدل

می‌گردد و روشن است که " رشوه " نمی‌تواند یک احساس و انگیزه انسانی را به حرکت درآورد و تنها محصولی که دارد آنست که " طمع " رشوه‌گیر را زیاد نماید و " کینه " دیگری را تحریک کند و نتیجه نهائی این دو احساس هم جز شکست بیشتر و ایجاد عقده و کینه بیشتر، چیز دیگری نخواهد بود .

آنچه که در یک نظام مادی نمی‌تواند وجود داشته باشد، پاداش و جایزه نیست، بلکه حرکت و جوشش درونی ناشی از ایمان و عمل است . . . ایمان و عملی که جز در پناه آزادی و زندگی بدون ترس و اندیشه ای بی‌رنجیر نمی‌تواند شکل بگیرد و تنها در سایه قانونی می‌تواند اوج بگیرد که بین طبقه حاکم و مردم تمایزی قایل نشود و همه را به یک چشم بنگرد .

مشکل عمده اندیشه ماتریالیستی آنست که از طرفی مردم را به فداکاری و گذشت بخاطر دیگران دعوت می‌کند و از طرف دیگر فاقد یک زمینه دینی برای ایجاد این روحیه است . و این یک کمبود اساسی و بنیادی است . مذهب بمفهوم صحیح آن، بانسان آن چنان نیروی عظیمی را می‌بخشد که انسان در پرتو آن می‌تواند بدون هیچ قید و شرطی، فداکاری کند و به خاطر رفاه دیگران، از خود بگذرد . . . یک اندیشمند مادی از طرفی " عمل " ناشی از ایمان مذهبی را می‌خواهد و از طرف دیگر با تئوری مادی خود، آنرا غیر ممکن می‌سازد .

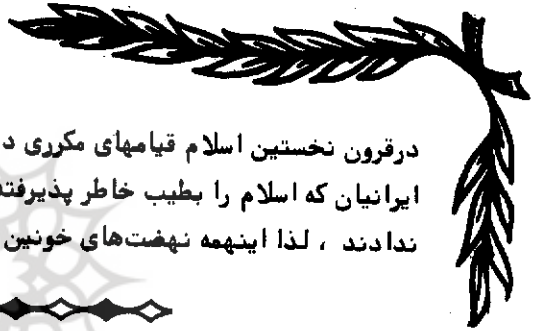
اصولا اشتباه عمده مارکسیسم در این بود که تصور کرد سه نوبت غذا، پوشاک و چند قرص برای رفع بیماری، می‌تواند انسان را در زندگی آسایش بخشد . . . انسانی که میداند باید به تنهائی رنجهای زندگی را تحمل کند، باید بیمار شود و پیر گردد و تنها هم بمیرد . . .

و همچنین خیال کرد که اگر از راه توبیخ نتوانست دوستی انسان را جلب کند با پاداش و جایزه می‌تواند او را فداکار سازد . . . و این یک نوع وهم و خیالپردازیست .

یک سخن قدیمی می‌گوید " انسان تنها با نان زنده نیست " و این واقعیتی است و اگر ما می‌دانیم که سرانجام می‌میریم، حداقل باید به ما اجازه داده شود که آزادانه حرفهای خود را بزنیم، آزادانه کار کنیم تا روح خود را راضی سازیم . . .

... دنبال داد

آیا این قیامها جنبشی داشت یا انگیزه‌های دیگر؟



در قرون نخستین اسلام قیامهای مکرری در کشور ما بر ضد نفوذ اسلام صورت گرفت ولی ایرانیان که اسلام را بطیب خاطر پذیرفته بودند به آن قیامها روی موافقت نشان ندادند ، لذا اینهمه نهضت‌های خونین و مکرر به نتیجه قطعی نرسید .



اگر ایرانیان اسلام را با کمال میل و علاقه پذیرفته بودند ، پس قیامها و نهضت‌های ملی بی در پی ، در قرنهای اول اسلام برای چه بود ؟ البته بعد از فتح تیسفون و نهاوند ، باز مقاومت‌های محلی بسیار در بلاد مختلف ایران بر ضد فاتحان بظهور پیوست و مکرر ، در ری ، اصفهان ، استخر ، سیستان اردبیل ، خصوصا خراسان ، مردم با فاتحان درآمیختند و سر بشورش برآوردند و حتی در بعضی از نقاط ایران ، مانند طبرستان و دیلمان و دماوند تا عهد عباسیان مقاومت در مقابل مسلمین دوام داشت .

ناسیونالیست‌های افراطی را عقیده بر این است که " منظور همه این متحدین ، زمین زدن قوت عرب بود و سرکشان ایرانی ، برای بازگرداندن استقلال ایران و زنده کردن کیش و عادت ایرانی نقشه می‌کشیدند " لذا پژوهندگان ناسیونالیست امروز ، آنان را قهرمانان استقلال و آزادی ایران

۱- مازیار ، تاریخ زندگانی او ، یک درام تاریخی در سه پرده از صادق هدایت ص ۱۱

از یوغ بیگانه دانسته اند، چنانکه مولف کتاب " مدعیان مهدویت از صدر اسلام تا عصر حاضر " بعنوان سخنگوی این گروه این چنین اظهار عقیده کرده است

" آندسته از مردان ایرانی که زیر هر نام و هر عنوان، اعم از " مهدی " و غیره قبل از نجات ایران از " یوغ عرب " قیام کرده اند و محرکی جز وطنخواهی و غیرت ملی نداشته اند، تا ابد در چشم ملت ایران، عزیز و گرانمایه خواهند بود، زیرا این غیرتمندان، با خون پاک خود، پرافتخارترین سطور تاریخ ایران بعد از اسلام را نوشته اند... " ۲

و همچنین مولف کتاب " بایک خرم دین " که از علت " جنبش های ایرانیان " سخن می گوید انگیزه جنبش های ایرانیان قرنهای اول هجری را در یک جهت رده بندی کرده و می نویسد

" اگر با نظری دقیق و منصفانه بر تاریخ دوره ای که ایرانیان، در برابر تازیان ایستاده اند، بنگریم گوئی همه ی مردم ایران، از مرز شام گرفته تا اقصای کاشغر، همدستان و یک کلمه بوده اند، و همه با یکدیگر پیمان بسته بودند از هر راهی که بتوانند این گروه سوسمار خوار بی خط و دانش را نگذارند، بر جان ایشان فرمانروائی کند، و زبان و اندیشه و نژاد و فرهنگ و تمدنشان را براندازد ۳ بدین ترتیب مولف کتاب " بایک خرم دین " این چنین تحلیل یکجانبه، در سبب شناسی نهضت های پیچیده و گوناگون ایران را نشانه انصاف و دقت نظر می داند. مولف کتاب " دو قرن سکوت " نیز که تحت تاثیر شوری بیکران نسبت به ایران، قرار گرفته و تصریح کرده است که از تمام قیامها و جنبش های ایرانیان قرنهای نخستین هجری، یک هدف مشخص تعقیب می شده است. و آن رهائی از یوغ گران دردناکی که همه گونه زبونی و پریشانی را بر ایرانیان تحمیل می کرد. ۴

یکی از اندیشمندان، تک سبب و آسان نگری را در تحلیل وقایع پیچیده تاریخی بشدت محکوم کرده و می نویسد

" البته برای ما دشوار است که انگیزه کاوی در تاریخ را تا این اندازه ساده کنیم و هدف اصلی تمام نهضت های قرنهای نخستین اسلام ایران (دعوی پیامبری " استاد سپس " و ادعای خدائی - منفع) همه را عاری از هرگونه نیاز دیگر بشری، مانند نامجوئی، کامجوئی، قدرت پرستی، جاه طلبی و خودکامی، و یا حتی گناه

۲- مدعیان مهدویت... تالیف احمد سرور صفحہ ۹

۳- بایک خرم دین صفحہ ۷

۱- دو قرن سکوت صفحہ ۱۴۹

عاری از اندکی جنون، اختلال، انشعاب شخصیت مدعیان و نظیر آن، ندانیم وهمه را تنها در یک شعار خلاصه کنیم که: "قیام ملی، بر ضد مطامع و مظالم استعماری بیگانگان" ۵

آری بدون شک نمی‌توان گفت هدف از این نهضت‌ها یک چیز بود مسلماً هرکدام از سرداران نهضت‌ها هدف خاصی داشتند، ولی از این نکته نیز نباید غافل شد که در آن زمان در ایران اسلامی، شرایطی پیش آمده بود که زمینه‌چین قیام‌هایی فراهم شده بود فی‌المثل عده‌ای از فئودالها و تیول داران، مرزبانان، اسپهبدان، و دژخیمان بزرگ که با آمدن اسلام به ایران موجودیتشان بخطر افتاده بود، بخاطر حفظ باقی‌مانده سلطه‌ی رو بزوال رفته خویش، دست به چنین قیام‌هایی زدند.

بعضی دیگری بخاطر جاه طلبی و خودکامی عده‌ای را دور خود جمع کردند و به‌تلاش مذبح‌خانه‌ای دست‌زدند و برخلاف تصور ناسیونالیست‌های افراطی امروز، آنان نظری به نجات ایران نداشتند و هرگز وطن‌خواهی و غیرت ملی، انگیزه آنان نبود، آنان فقط می‌خواستند از آب گل‌آلود ماهی مقصود خود را بگیرند.

اگر واقعا هدف همه آنها آزادی ایران از یوغ عرب بود، پس چرا بایستد سرداران ایرانی به جان هم می‌افتادند و همدیگر را نابود می‌کردند و مردم شهرودیار خودشان را به آتش می‌کشیدند؟

بعضی از قیام‌ها رنگ مذهبی داشته، گویا این نهضت‌ها و مقاومت‌ها نیربقایای فعالیت‌های موبدان و کسانی بود که مدعی تولیت آئین‌های اختراعی کوچک در ایران بودند، آنان برای اینکه سلطه از دست رفته خود را بازیابند، سروصدائی راه‌انداخته بودند مثلاً "استادسیس" دعوی پیامبری می‌کرد، "مقنع" دعوی خدائی، "سباد" برای از بین بردن آثار اسلام، آهنگ ویران کردن کعبه را داشت و "بهافرید" در پی آن بود که آئین مجوس را زنده کند و...

بالاخره از منابع تاریخی و اسناد موجود بدرستی نمی‌توان دانست که منظور و هدف این قیام‌ها، چه بوده است؟ اینان چه می‌خواستند و چه خیالی در سر می‌پروراندند؟ اگر آنان واقعا ملت‌پرستانی جان‌باز و فداکار و از درد و رنج‌ستمدیدگان متاثر بودند، پس چرا از قتل و غارت و تخریب و حبس و خونریزی مردم خود آسایش نداشتند آنان از وجود هرج و مرج استفاده کرده، بیش از هر چیز درین ماجراها، بجمع مال می‌پرداختند.

بقیه در صفحه ۶۴

اعتیاد های خطرناک جوانان ما را تهدید می کند

● قهرمانی که بر اثر اعتیاد به زیر زنجیر
کشیده شد یکی از هزاران استعداد و نیروی
نابود شده است

اعتیاد داستان تلخ زندگی
انسانهایی است که خود را پای آتش پیر
می سازند و در جهنم " تخدیر " می سوزند
وندای بیچارگی خود را با تمام وجود باطنی
خود به گوش انسانهای بیدار و سالم
می رسانند و آنان را به کمک و دستگیری خود
دعوت می کنند ، باشد که این نوشته ها
پاسخ مانندی به نداهای آنان گردد .

گسترش وحشتناک مواد مخدر

هنگامی که فردی با این مواد خطرناک



که پایانش مرگ و فنا و سقوط حتمی است ، پایانی که از یک آغاز بی‌خیالی و غفلت و فریب مایه‌گرفته‌است و آغاز گر آن دوستان دشمن صفت ، و هم پاهای بی‌مایسه ، و سوداگران مرگ و جنایت، و افراد سود جو و از خدا بی‌خبر بوده‌اند .

طبق نوشته جرائد

اخیرا ۶۸ کیلوگرم هروئین خالص

و ۱۷۴ کیلو حشیش بوسیله‌ی مامورین مبارزه با مواد مخدر کشف گردید و به کام آتش کشیده شد و ارزش مادی آن طبق محاسبه مطبوعات بالغ بر ۳۴۰ میلیون تومان بوده است . . .

باز مطبوعات نوشتند که سال گذشته

۱۳۶ کیلو هروئین و ۲۰۶۸ کیلو تریساک و ۱۰۸۹ کیلو حشیش کشف گردیده است و همراه این مواد هیجده هزاروپانصد و بیست نفر دستگیر شده‌اند که بیشتر آنان خود معتاد بوده‌اند^۲

تازه این کشف‌ها و دستگیری‌ها که گاهی در روزنامه‌ها و مطبوعات می‌خوانیم نمی‌تواند بازگو کننده واقعیت باشد . به قول یکی از نمایندگان مجلس این مقدار کم‌تر از یک صدم مواد وارداتی و مصرفی است که در این کشور به مصرف می‌رسد .

و نابود کننده انس و معاشرت پیدا نمود و این سموم خطرناک و کشنده آثار و ریشه‌های خود را به اعماق وجود او فرو بردند ، نشاط و شادابی او را بازپس می‌گیرند ، متعاقب آن چشمانش غبار آلود ، رنگش پریسوده و محزون ، صدایش لرزان و مضطرب ، و کلماتش بریده و کسدار و اعصابش سست و بی‌بنیان بحدی که قدرت حرف زدن و گفتگو از او باز ستانده می‌شود ، و با کمال ضعف و بیچارگی در برابر آتش چمپاتمه زده و چشمان بسته‌ی خود را با آتش باز می‌کند ، و سر خود را میان دوپا فرو می‌برد و در عالم خود در عوالم دیگر با افکار و خیالات تباه کننده سیر می‌کند . . .



آری او به اسارت خود فکر می‌کند

و صدمه‌های مادی و معنوی آنرا ارزیابی
نمائیم و از محیط خود دورسازیم .

نفوذ در عمق اجتماع:

آنچه از گزارشهای مشابه استفاده
میگردد اینکه اعتیاد به مواد مخدر به عمق
اجتماع ما نفوذ کرده است و هر روز در حال
توسعه و گسترش می باشد و سرمایه های ملی
و ذخیره های انسانی ما را نابود می سازند و
تاسف انگیزتر آنکه قشرهای سازنده و فعال
جامعه یعنی جوانان و باسوادان و تحصیل
کرده ها را به اسارت خود در می آورد . جوانانی
که ستون فقرات اجتماع ما را تشکیل می دهند
و نهالهای سرسبزی که با زحمات و هزینه های
کمر شکن ، دوران شکوفائی و باروری خود را
طی می کنند .

قهرمان زیر زنجیر!

کار نفوذ و پیشرفت آن در جامعه ای
ما به جایی رسیده است که برخی از قهرمانان
ورزش را که خود باید سرمشق تندرستی و
نشاط و شادابی باشند از پای در آورده است
و او را در مقابل خود روی زانو نشانده است
چون همین مطبوعات نوشتند
" قهرمان سابق وزنه برداری که

اکنون ما با ارزش مادی این مواد
ضایعاتی و خسارات کار نداریم که با پول
آن می توان چندین کارخانه معظم یا چندین
مرکز علمی و تحصیلی را راه انداخت یاد در
شرایط کنونی چه تعداد از افراد بی خانمان
و سرگردان را از وضع فلاکت بار بی خانمانی
نجات داد بلکه می خواهیم خسارت معنوی
و زیانهای که از راه این زهرهای خطرناک
و دامهای ابلهسی عاید کشور و اجتماع ما
می گردد مورد بررسی قرار دهیم :

میگویند این مقدار از مواد مخدره
که اخیرا کشف گردیده است می تواند جیره ای
روزانه ۶۸ میلیون معتاد را تامین و اداره
کند اگر برای هر ده نفر معتاد در روز یک
گرم منظور نمائیم یعنی این سموم خطرناک
می توانند دو برابر ملت ایران را با خطر
اعتیاد روبرو سازند و آنان را به خاک سیاه
بنشانند .

ما با سیر تاریخی و سیاسی این
مواد مهلک کار نداریم که با چه وسیله و با
کدام ایادی مرموز، شناخته شده داخل
کشورهای خاورمیانه و شرق اوسط گردید و
مردم را از کار و فعالیت انداخت ، چون
بازگویی آنها شمری به حال ما نخواهد داشت
جائی که ما با واقعیت عینی خطر روبرو
هستیم و به مرحله ای رسیده ایم که خسارات

چه باید کرد؟

شهرکهای ترک اعتیاد و بیمارستانها و دلسوزیهای انسانی که از طرف افراد دلسوز و انسانهای باوجدان صورت میگیرد با همه اهمیت و ارزشی که دارند باز در برانداختن این بلاهای خانمانسوز کافی نیستند چون تا زمینه چینی و پاک سازی محیط صورت نگیرد باز خطر اعتیاد و بازگشت به حالت اولیه بشدت چندین برابر خود باقی است .

آنچه در مورد مبارزه با این آفتهای خطرناک به نظر ما میرسد اینکه نخست لازم است با ایجاد محیط روانی سالم با توسعه و گسترش تعالیم ارزنده اخلاقی و بهداشتی اسلام یک تکیه گاه معنوی و پایگاه عقیدتی در دل افراد و جوانان وجود آورد که از درون بجوشند و مصونیت طبیعی و ذاتی پیدا نمایند فردی که اعتقاد ورزد اعمال و کردارهای او تحت کنترل است و در برابر هر عمل خیر یا ناروا سزای آنرا خواهد دید . فردی که معتقد باشد که آئین الهی هر آنچه به سلامت تن و روان صدمه میرساند تحریم کرده است و ضرر رساندن به بدن را یک گناه بزرگ و نابخشودنی

بارها برسکوی افتخار قهرمانی آموزشگاههای کشور تکیه زده و برنده مدال افتخار نیز گردیده بود و زمانی با یکی از چهره های سرشناس کشتی درکار رقابت بود ، امروز غرق در اعتیاد است و اکنون به اتهام سرقت (برای تامین مخارج اعتیاد خود) در گوشه ای از زندان منزل کرده است . . . ۳

علل اعتیاد .

در بررسی علل و انگیزه اعتیاد به عوامل متعددی برمی خوریم که هر کدام به سهم خود در شیوع این آفت اجتماع تاثیر خاصی دارند که مهم تر از همه فقدان هدف و ایده آل زندگی ، نومیدی و یاس دسترسی به پول زیاد و بیش از حد متعارف وجود دوستان و معاشرین ناسالم ، وجود سابقه اعتیاد در خانواده ، گریز از مجالس و محافل علمی و کتاب ، شب نشینی ها ، و پارتیهای فاسد رواج این قبیل اعتیادها در میان طبقات مرفه اجتماع که معمولاً سهل و سرمشق زندگی دیگران واقع می گردند و دست آخر از دست دادن مبنای و سرمایه های معنوی است که جامعه را با چنین آفتها و آسیبها روبرو میسازد

۲

سیروز کبدی

یک بیماری خطرناک

اثر الکل در ایجاد " سیروز "

الکلی با زهم بیماری سیروز وجود دارد ولی در کشورهایی که الکل مصرف می‌کنند از یکطرف این بیماری زیاد دیده می‌شود و از طرف دیگر تعداد مبتلایان باین بیماری رابطه مستقیم با میزان مصرف مشروبات الکلی آن کشور دارد. مثلاً قبل از جنگ جهانی اول در کشورهای متحده آمریکا از هر یکصد هزار نفر ۱۳ نفر در اثر بیماری سیروز می‌مردند (اکنون هم مرگ و میر از این بیماری در آن کشور در همین حدود یا خیلی جزئی بیش از آنست)

در زمان جنگ ، مصرف الکل کم شد و مرگ و میر از سیروز نیز بطور شگفت‌آوری

از اوایل قرن هفده پزشکان اعتقاد پیدا کرده اند که الکل در پیدایش سیروز موثر است . امروز نیز اگرچه در باره چگونگی مکانیسم الکل در تولید " سیروز " اختلاف نظر وجود دارد ولی تقریباً در ارتباط سیروز و مشروبات الکلی " متفق القولند " و معتقدند که الکل در تولید سیروز اثر قطعی دارد . درست است که در بعضی از کشورها با وجود عدم مصرف مشروبات

یعنی معتادان به الکل که از سیروز مرده‌اند ۷ تا ۳ برابر بیش از غیر الکلیک بوده است. بنا بر یک گزارش تحقیقی از ۱۱۶۸ بیمار مورد مطالعه در شهر "بوستون" که دچار ناراحتی کبدی بوده‌اند ۸۳ درصد آنان سابقه الکلیم داشته‌اند.

آیا الکل مستقیماً ایجاد سیروز می‌کند؟

از مسائل بسیار بغرنج و قابل اهمیت آن است که الکل مستقیماً ایجاد سیروز نمی‌کند چه هیچ محققى تاکنون نتوانسته است با خوراندن الکل به حیوانات آنها را دچار سیروز بنمایند ولی در عوض برخی از دانشمندان توانستند با محروم کردن موش‌ها از بعضی از مواد غذایی مخصوصاً "گولین و میتونین" ^۳ که از اسیدهای آمینه هستند آنها را دچار سیروز بنمایند.

بنا بر این الکل اثر سمی مستقیم روی کبد ندارد ولی بعلت فقر غذایی که معمولاً الکلیک‌ها دارند و یا به علت اینکه الکل اشتها را می‌زند این طبقه از مردم را دچار سیروز مینماید درست است که الکل در اوایل باعث ازدیاد اشتها می‌شود ولی بعدها اشتها را کاملاً می‌زند. از طرف دیگر الکل در بدن میسوزد و تولید نیرو و مواد ذخیره‌ای در بدن میکند و در نتیجه انسان را از خوردن مواد غذایی اساسی مانع

پائین آمد بطوریکه در سال ۱۹۲۵ یعنی اندکی پس از پایان جنگ از هر یکصد هزار نفر فقط ۷ نفر از سیروز مردند یعنی مرگ و میر از این بیماری تقریباً نصف شد. و این رقم در تمام دوران منع فروش مشروبات الکلی ثابت بود ولی پس از آنکه این قانون لغو شد و دوباره مصرف مشروبات الکلی زیاد گردید، مرگ و میر از بیماری سیروز نیز بتدریج و بموازات مصرف آن بالا رفت ^۱

در کشور انگلستان نیز در سال ۱۹۱۴

مرگ و میر در نتیجه سیروز ۱۵ نفر برای هر یکصد هزار نفر بود ولی امروز این رقم سه سه نفر رسیده است علت این امر به عقیده دکتر "تریس" ^۲ استاد طب پیش‌گیری دانشکده پزشکی نیویورک این است که به بعلت مالیات بسیار سنگینی که دولت انگلیس برای مشروبات الکلی بست، صرف مشروبات الکلی برای همه کس میسر نشد و میزان مصرف آن خیلی پائین آمد، و بموازات آن مرگ و میر در اثر سیروز نیز کم گردید، ولی در طبقات مرفه که میتوانند هزینه مشروبات الکلی را بپردازند تعداد مرگ و میر در اثر بیماری سیروز همچنان بالاست.

بنا بر مراتب بالا، قطعی است که الکل در ایجاد سیروز موثر است. بنا به گزارش کالبد شکافی‌ها مرگ و میر الکلیک‌ها

سیروز تقویت می‌کنند ، بطوریکه اگر این دو توام باشند ، کبد را خیلی زیادتر آزار می‌رسانند تا هر کدام به تنهایی . اصولاً این دو باهم همراهند ، چه بطوریکه ذکر شد الکل خواه ناخواه باعث سوء تغذیه نیز می‌شود .

چرا همه کسانی که الکی هستند دچار سیروز نمی‌شوند؟

میدانیم که استعداد ها مختلف هستند خیلی از انسان ها مورد حمله میکرب های مختلف قرار می گیرند ولی عده محدودی دچار می شوند مثلا اگر عده ای از مردم با میکرب حصه در تماس باشند تعداد کمی از آنان دچار می شوند حالا باید گفت که میکرب مسئول بیماری نیست اگر چنین بود باید همه مبتلا می شدند .

در ایجاد سیروز شاید عوامل دیگری نیز غیر از الکل و سوء تغذیه موثر باشند مانند " تورم ویروسی " کبد ولی هیچکدام باندازه الکل موثر نیستند اگر تورم کبدی باعث سیروز بشود معمولا این بیماری خیلی زود بروز میکند البته این در صورتی است که تورم ویروسی کبد درمان نشود و این تورم بطور مزمن ادامه پیدا کند اگر این نوع تورم کبدی در یک شخص الکی بروز کند این شخص خیلی بیش از دیگران دچار

پروتئین ها بی نیاز می‌کند و این باعث ایجاد نوعی فقر غذایی در بدن میشود و این نوع فقر غذایی است که در عین ثروتمندی ، انسان را دچار سیروز می‌نماید و این مطلب روشن می‌کند که چرا در بعضی از کشورها با وجود عدم مصرف الکل باز هم سیروز زیاد دیده می‌شود و این امر بعلت فقر غذایی می‌تواند باشد .

هر چه کشفیات جدید ارائه می‌شود اثر الکل در ایجاد سیروز نیز بیشتر تایید می‌گردد .

کارهای دکتر " جالز " و دکتر " دروبین " ^۴ در دانشکده پزشکی نیویورک نشان می‌دهد . اگر به انسان و یا حیوانی الکل خورانیده شود در کبد تغییراتی ایجاد خواهد کرد در کبد " نشط " و یا " رسوب چربی " تولید خواهد شد و به نسج کبد حتی در صورتی که سوء تغذیه هم نباشد صدمه خواهد رسید اگر مقدار غذا را به دو برابر معمول هم اضافه کنیم ، در عین حال این تغییرات چربی در کبد ، پیشقراول بیماری سیروز خواهد بود . پزشکان نامبرده از پژوهش های خود چنین نتیجه گرفته اند که حداقل قسمتی از اثر الکل در ایجاد سیروز مربوط به اثر سمی " اتانول " ^۵ آن میباشد . تحقیقات دیگر نشان می‌دهد که الکل و سوء تغذیه اثر همدیگر را در ایجاد

تابنده اختری

بیدانشد چو فاطمه تابنده اختری
جزا و نیافت گوهر شهوار دیگـری
دارد به بانوان جهان فضل و برتری
بود آئینه تمام نمای پیمبری

دردامن عطوفت و الطاف ما در ی
کا اعلام صلح کرد و صفا و برادری
ویرانه کرد کاخ ستیز و ستمگری
آورده در شجاعت و فن سخنوری
با جز علی که بود ورا زیب همسری

زهرآ کلام نغز و خوش و روحپروزی
زیباتر از عفاف تو را زیب و زیوری

در آسمان دانش و تقوی و برتری
غواص روزگار به درهای زندگـی
در زهد و پاکدامنی و عفت و وقار
در عصمت و فضیلت و زهد و عفاف

جز او که پرورید گهرهای تابناک
جز او که تربیت بنموده است مصلحی
جز او که پروریده دلبری که ، با قیام
جز او که دختران دلبری به اجتماع
جز او که بود همسر شایسته علی (ع)

ای زن برای زندگی راحت تو گفت
حفظ عفاف کن ، که نباشد به زندگی

نقشها فیلمها

با اینکه همه قشرها - بدون استثناء - به فساد انگیز بودن فیلمها معترفند ، چه عاملی موجب می شود جلواتنها را نگیرند؟

اندیشه‌ها ، شکوفائی استعدادها ، نقش مؤثر دارند ، تقویت نمائیم و بسط و توسعه دهیم . استعدادها و ذوقهای هنری را در طریق مثبت و مفید و سالم رهبری نمائیم و برای نتیجه گیری هرچه بیشتر ، آنچه از ابزار و وسائل را که در پیشبرد این هدف موثر است ، در اختیار صاحبان فن قرار دهیم و آنان را در طی کردن این مسیر ، تشویق نمائیم .

با همین حساب اگر به راستی علاقمند به مصالح اجتماع و کشور هستیم ، در اندیشه نیز باشیم که چه عاملی مانع پیشرفت می گردد؟

و چه موجبی جلوی رشد عقلانی و

در گذشته گفتیم در ارشاد فرد و اجتماع و اصلاح جامعه ، علاوه بر راههای مثبت تعلیم و تربیت ، موعظه و نصیحت و پند و اندرز و ... ، لازم است عوامل منفی و موجبات فساد و تباهی را نیز بشناسیم ، که اگر قابل اصلاح و کنترل هستند ، اصلاح کنیم وگرنه درصدد برداشتن و از بین بردن آنها باشیم .

علاوه بر طرح برنامه‌های سازنده‌ی آموزشی و پرورشی ، راههای سازندگی و پیشرفت و تکامل و رقاء فکری را باز یابیم و نشان دهیم ، و راههای سقوط و فساد و آلودگی و رکود را تشخیص دهیم و ببندیم . نیروها و عواملی را که در بارور کردن

ندارد ولی تا آنجا که ممکن باشد لازم است هر انسان دلسوزی وظایف انسانی و رسالت اجتماعی و دینی خود را انجام دهد، و دین خود را به جامعه بپردازد و در نجات و آگاهی فرزندان جامعه بکوشد. به همین جهت برخی از عوامل موثر را قبلای یادآوری کردیم و پیشنهادهای اصلاحی را نیز خاطر نشان ساختیم. اکنون به بررسی و تجزیه و تحلیل دیگر عوامل می پردازیم و توجه خوانندگان گرامی را به برخی از حقایق معطوفه میداریم:



فیلمها و سینماها:

یکی از عوامل بسیار موثر در اجتماع چه از جهات مثبت و چه از جهات منفی، فیلمها و سینماها هستند که در تکامل و پیشرفت و رهبری افکار جامعه نقش شگفت انگیزی دارند، همچنانکه در رکود فکری، و سقوط اخلاقی، تخدیر و مرگ استعدادها و عواطف نیز اثر عمیق و اساسی به جای می گذارند.

اگر با وضع کنونی، به اصلاح و کنترل این عامل نپردازیم، آتشیهای فساد

آگاهی و تکامل انسانی را می گیرد؟

کدامین سبب تخم فساد و تباهی می باشد؟ و چه چیز باعث می گردد که مردم دارای معلومات به معنی واقعی و آگاهی نمی گردند و ناخواسته در جهالت فرو میروند؟ چرا هنر رسالت خویش را از دست می دهد و در اختیار فساد قرار میگیرد؟ و چرا به آلودگان و فاسدها هنرمند می گویند؟ و چرا علم و دانش معنی خود را از دست داده و عنوان های علمی، توخالی و پوچ شده است و بالاخره چرا سواد آموزی معمولی، جای معارف و دانش را گرفته و جامعه به کمبود عالم و دانشمند مبتلا شده است و چرا...؟

این چراها و چراهای دیگر را مطرح سازیم و پاسخهای آنرا باز یابیم و در صدد ترمیم و اصلاح و سازندگی برآئیم و همانطور که قبلا نیز گفتیم، هر کدام از عوامل که قابل تغییر و اصلاح هستند، اصلاح کنیم و نتیجه بگیریم وگرنه آن را از میان اجتماعمان برداریم و طرد کنیم و نگذاریم فرزندانمان را از مسیر انسانیت خارج گرداند که در اثر آن تمام مفاخر و ذخایرمان نابود گردد و در این میان دشمن سوء استفاده نماید و ازدور، به ناتوانی ما بنگرد و بر بی خبری ما بخندد.

نگارنده در این صدد نیست که همه عوامل را معرفی کند و چنین توانائی را هم

جامعه‌ای را به دست آورند، لازم است در روحيات و سجایای اخلاقی آنان مطالعه کنند و برای موفقیت در این کار، بهترین وسیله و گویا ترین کتاب، جنبه‌های هنری و ادبیات آن جامعه است، به نوشته‌ها و مقالات و کتابها، قصه‌ها و داستانها و مجلات و مطبوعات و افسانه‌ها، می‌نگرند، به فیلمها و نمایشنامه‌ها، عکسها و تصویرها و نقاشی‌ها دقت می‌کنند، به شعرها و تصنیفها و غزلها می‌اندیشند، به طرز معماریهسا و بناها و ساختمانها و سایر آثار هنری دیگر توجه می‌نمایند و از مطالعه ی این آثار، به بینش و تعقل افراد آن جامعه پی می‌برند.

اکنون اگر در میان اجتماعی، هرجا که قدم نهادی، جز شهوترانی و سکس و عوامل تخدیری چیز دیگری در آثار هنری به چشم نخورد، چگونه دآوری خواهد شد. درباره اجتماعی که مجلات و مطبوعاتشان آنچنان و اشعار و سروده‌هایشان بدتر از آن، تابلوهای تبلیغی سینماها و فیلمها اینچنین باشد، چگونه قضاوت خواهد شد؟

آیا فیلمهای آنچنانی و تابلوهای که از آنها در هرکوی و برزن مشاهده میشود اهانت به ملت نیست؟ مسخره کردن و خندیدن به همه‌ی افراد آن اجتماع نمی‌باشد؟
بقیه در صفحه ۶۸

و تباهی را آنچنان شعله‌ور خواهد کرد که همه را خواهد سوزاند و به اصطلاح دودش بدیدگان همه خواهد رفت همچنانکسه هم اکنون، تا حدودی شعله ور شده است و خرمن هستی ما و ارزشمندترین ذخایر ما را که جوانان و دختران هستند، در زبانه‌های خود فرو می‌کشد و افراد دلسوز و انسان را بر خاکستر آنان به سوگ می‌نشانند.



نقش هنر:

فیلمها و سینماها مانند سایر جنبه‌های هنری در مرحله نخست به منظور ابلاغ رسالت انسانی و پرورش استعدادها و بارور کردن نیروهای باطنی و متجلی ساختن بعدهای درونی افراد، تهیه شده است و به راستی به خوبی هم می‌تواند این وظیفه را انجام دهد و وسیله‌ی بسیار ارزنده‌ای است.

اصولا هنر عبارت است از نشان دادن درون، دربرون، و هدفش ساختن انسان برتر و متعالی است. و باهمین اصل اگر بخواهند سطح بینش و رشد عقلانی، تکامل و تمدن

تصویری نرسیده از زندگی پرافتخار پیامبران

کتابهای به اصطلاح مقدس نه تنها پراز خرافات است بلکه چهره زشتی برای مردان الهی ترسیم کرده که انسان را به کلی از آنها و تعلیماتشان دور و بیگانه می کند .

یکی دیگر از دلایل روشن و غیرقابل خدشه ، بر دستخوردگی و الهامی نبودن همه ی کتابهای عهد عتیق و جدید ، تصویر زشتی است که این کتابها از انبیاء نشان می دهند .

پیامبران که برای ارشاد انسانها ، تهدیب نفوس و درکوتاهتر سخن ، جهت " تزکیه و تعلیم " ^۱ از جانب خدا به سوی آنان فرستاده شده اند باید خود الگوی فضایل انسانی و نمونه کامل پاکیزگیهای اخلاقی باشند تا " امت " از ایشان متابعت کند . اگر فرستادگان خدا ، انسانهایی آلوده و رهبرانی تبهار بود (که از دیدگاه اسلام و مسلمانان دامنشان از لوث هر پلیدی پاک بود) ملت کمترین اعتنائی به گفتارشان نمی کرد هیچ ، که شدیداً مورد اعتراضشان نیز واقع می شدند .

۱- هو الذی بعث فی الاممیین رسولا منهم یتلوا علیهم آیاته و یرکبهم و یعلمهم الکتاب و الحکمه . . . سوره جمعه آیه ۲

در جای خود با دلایل عقلی و نقلی در نهایت اتقان به اثبات رسید که باید رسولان خدا و رهبران آسمانی، ضرورتاً پاکدامن و مصون از گناه باشند. اما متأسفانه در برخی از کتابهای عهد قدیم و جدید، مطالبی دیده می‌شود که از آلودگی دامن و ناپاکی باطن پیامبران خدا حکایت دارد.

دست توجیه کوتاه!

شگفتا، رهبران روحانی یهود و مسیحیت بهنگام مواجهه با چنین مشکلات مذهبی که در عبارتها و متن منابع دینی ایشان هست، دست خود را به توجیهات نامعقول و تفسیرهای غیرواقعی دراز می‌کنند و تا آنجا که مقدورشان هست بگونه‌ای روی آن را "ماست مالی" می‌نمایند، اما در این جا رسوایی آنچنان آشکار شد که دست توجیه‌گران و مفسران عهدین از هرگونه تاویل کوتاه مانده است.

عجب تر اینکه عهد عتیق، در تصویر یک چهره‌ی زشت، برای داود، به آن اندازه هم پستنده نیست، بلکه صریحاً این پیامبر خدا را از درگاه او مطرود می‌داند و می‌گوید، خداوند بروی خشم گرفت، و تهدید کرد همانگونه که به ناموس اوریبا در خلوت تجاوز کردی دستور خواهم داد تا به ناموست آشکارا تجاوز شود

ما از خوانندگان گرامی می‌خواهیم اندکی حوصله بخرج دهند و عیسن این

عبارت را که از کتابهای باصطلاح آسمانی ملل یهود و مسیحی نقل می‌کنیم به دقت بخوانند و سپس خود داوری فرمایند که آیا می‌توان این کتابها را وحی آسمانی والهام الهی دانست؟ و این است عبارت عهد عتیق

"یهوه خدای اسرائیل چنین می‌گوید من ترا (خطاب به داود است) به پادشاهی مسح (انتخاب) نمودم و من ترا از دست "شاول" رهائی دادم و خانه‌ی اقاقت رابتو دادم و زنان آقای ترا به آغوش تو و خاندان اسرائیل و یهود را به تو عطا کردم، و اگر این کم می‌بود چنین و چنان برای تو مزید می‌کردم. پس چرا کلام خداوند را خوار نموده، از نظری عمل بد بجا آوردی و اوریبا را به شمشیر زده زن او را برای خود بزنی گرفتی، و او را با شمشیر "بني عمون" بقتل رسانیدی پس حال، شمشیر از خانه‌ی تو هرگز دور نخواهد شد بعلت اینکه مرا تحقیر

نموده، زن اوریا را گرفتی، تا زن تو باشد، خداوند چنین می‌گوید اینک من از خانه خود بدی را بر تو عارض خواهم گردانید و زنان ترا پیش چشم تو گرفته و به همسایهات خواهم داد و او در نظر این آفتاب (در روز روشن و نزد عموم) با زنان تو خواهد خوابید^۳

آیا هیچ خردمندی باور می‌کند که پیامبری بزرگ و آسمانی چون داود بسه ناموس دیگری تجاوز کند و یا حق کسی را ضایع سازد؟ آیا درست است، خداوند داود را به فرض صحت آن نسبت ناروا تهدید کند که زنت را بدست دیگران خواهم سپرد تا پیش چشم تو با آنها "همخوابه" شوند؟ آیا چنین انتقام، اشاعه فحشاء و مخالف عدالت الهی نیست؟

سیمای داود در قرآن:

قرآن مجید در موارد گوناگون از داود پیامبر، یاد می‌کند و او را داوری دادگر^۴ عالمی عادل^۵ بنده‌ای شاکر^۶ و عهدی صالح، معرفی می‌نماید. ما در میان آیات فراوانی که پیرامون عظمت، عصمت و رسالت این فرستاده‌ی خدا در کتاب آسمانی اسلام آمده است دو آیه زیر را تحلیل و عنوان می‌کنیم تا سیمای تابناک این خلیفه^۷ خدا از دیدگاه تعالیم اسلامی به خوبی روشن شود.

۱- "... وَ قَتَلَ دَاوُدَ جَالُوتَ وَ أَنَاهُ الْمَلِكَ وَالْحِكْمَةَ وَ عِلْمَهُ مِمَّا يَشَاءُ وَ لَوْلَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ. یعنی داود جالوت را کشت، و خداوند به او ملک و حکمت بخشید و آنچه می‌خواست به او آموخت. اگر خدا بعضی از مردم را بوسیله بعضی دیگر دفع نمی‌کرد (نابود نمی‌ساخت) زمین فاسد و تباه می‌شد (از فساد پر می‌گشت) ولی خدا نسبت به جهانیان صاحب‌کرم و بخشنده است.

هنگامیکه درست در این آیات دقت کنیم می‌بینیم خداوند چند فضیلت

۳- به کتاب دوم شوعیل باب ۱۲ مراجعه فرمائید

۴- یاد داود انا جعلناک خلیفه فی الارض فاحکم بین الناس بالحق ص آیه ۲۶

۵- ولقد آتینا داود و سلیمان علما. نحل آیه ۱۵

۶- اعملوا آل داود شکرا... سیاء آیه ۱۰

بزرگ و امتیاز عالی به داود عنایت فرموده است .

اورا انسانی مبارز و رزمنده باجبهه کفر و ستمگری می داند .

اورا صاحب ملک و مال و دارای مقام حکمت (که برخی از مفسران گفته اند

در اینجا منظور نبوت است) می شناسد .

اورا دانائی که علمش از جانب خداست (نه از سوی خلق که کثیرا در آن

خطا دیده می شود) معرفی می کند .

گرچه همه ی این امتیازات ، دلیل عنایت الهی نسبت به این رسول خدا

است . لکن آنچه که بیش از همه ی آن فضایل ، در این آیه جلب توجه می کند ، و در

مقابل تهمت های ناجوانمردانه ی عهد عتیق ، به داود سیما ی ضد ستمگری می دهد ،

مجاهدت و قیام او است علیه فساد و بهداشتگری که رهبری آن را ستمگر و مفسدی چون

" جالوت " به عهدہ داشت ، و این نقش رزمندگی داود ، در صدر و ذیل همین یک آیه

مورد تاکید قرار گرفته است .

آیا داودی که با جالوت یعنی پرچمدار ستمگران مبارزه می کند و با هر نوع

فساد و هر فاسدی سرستیز دارد ، ممکن است خود انسانی فاسد و متجاوز باشد؟^۷

۲- وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ مَنَافِضًا بِأَجْبَالٍ أَوْسَىٰ مَعَهُ وَالطَّيْرَ بِأَنَّ لَهُ الْهَبْدِيدَ .^۸

بقیه در صفحه ۶۷

یک تذکر لازم

همانطور که بارها در مجله تذکر داده ایم ، هر روز ، نامه های فراوانی به دفتر

این مجله می رسد که قسمت قابل توجهی از آنها شامل سئوالات و مشکلات خوانندگان

محترم است که با هیئت تحریریه در میان گذاشته اند . بعضی از این نامه ها متأسفانه

فاقد نام و نشانی کامل است و بهمین دلیل نمی توانیم پاسخ آنها را بنویسیم .

اینک از عموم خوانندگان محترم تقاضایم شود نام و نام خانوادگی و نشانی

کامل خود را در نامه بنویسند و اطمینان داشته باشند که اگر بخواهند ، اسم آنها

محفوظ خواهد ماند .

۷- تفصیل داستان مبارزه داود را با ستمگر عصرش جالوت که پیشوای هر حرکت ضد

انسانی بود در تفسیر مجمع البیان ذیل آیه مورد بحث مطالعه فرمائید .

۸- سوره سباء آیه ۱۰

فراوانی که پیرامون عظمت، عصمت و رسالت این فرستاده‌ی خدا در کتاب آسمانی اسلام آمده است دو آیه زیر را تحلیل و عنوان می‌کنیم تا سیمای تابناک این خلیفه^۶ خدا از دیدگاه تعالیم اسلامی به خوبی روشن شود.

۱- "... وَ قَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَ آتَاهُ الْمَلِكُ وَالْحِكْمَةَ وَ عِلْمَهُ مِمَّا يَشَاءُ وَ لَوْلَا دَفَعَهُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ. " یعنی داود جالوت را کشت، و خداوند به او ملک و حکمت بخشید و آنچه می‌خواست به او آموخت. اگر خدا بعضی از مردم را بوسیله بعضی دیگر دفع نمی‌کرد (نابود سعی ساخت) زمین فاسد و تباه می‌شد (از فساد پر می‌گشت) ولی خدا نسبت به جهانیان صاحب‌کرم و بخشنده است.

هنگامیکه درست در این آیات دقت کنیم می‌بینیم خداوند چند فضیلت بزرگ و امتیاز عالی به داود عنایت فرموده است.

اورا انسانی مبارز و رزمنده باجبهه کفر و ستمگری می‌داند.

اورا صاحب ملک و مال و دارای مقام حکمت (که برخی از مفسران گفته‌اند در اینجا منظور نبوت است) می‌شناسد.

اورا دانائی که علمش از جانب خداست (نه از سوی خلق که کثیرا در آن خطا دیده می‌شود) معرفی می‌کند.

گرچه همه‌ی این امتیازات، دلیل عنایت الهی نسبت به این رسول خدا

است. لکن آنچه که بیش از همه‌ی آن فضايل، در این آیه جلب توجه می‌کند، و در مقابل تهنتهای ناجوانمردانه‌ی عهد عتیق، به داود سیمای ضد ستمگری می‌دهد، مجاهدت و پیام او است علیه فساد و بیدادگری که رهبری آن را ستمگر و مفسدی چون "جالوت" به‌عهده داشت، و این نقش رزمندگی داود، در صدر و ذیل همین یک آیه مورد تاکید قرار گرفته است.

آیا داودی که با جالوت یعنی پرچمدار ستمگران مبارزه می‌کند و با هر نوع

فساد و هر فاسدی سرستیز دارد، ممکن است خود انسانی فاسد و متجاوز باشد؟^۷

۲- وَ لَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ مِنْ أَفْضَلِنَا مَا يَشَاءُ أَوْبَىٰ مَعَهُ وَالطَّيْرُ وَالنَّارُ لَهُ الْحَدِيدُ.^۸

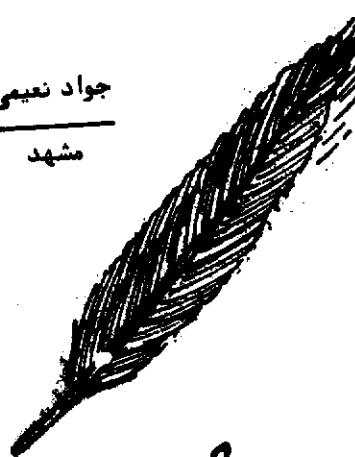
بقیه در صفحه ۶۷

۷- تفصیل داستان مبارزه داود را با ستمگر عصرش جالوت که پیشوای هر حرکت ضد انسانی بود در تفسیر مجمع البیان ذیل آیه مورد بحث مطالعه فرمائید.

۸- سوره سباء آیه ۱۵

جواد نعیمی

مشهد



به یاد کمیت

شاعر شجاع اسلام



آه ای کمیت!
تو در جهاد شعر، به روی ستمگران
شمشیر واژه‌های خودت را کشیده‌ای
آشفته‌ای، زدیدن بیداد و گجروی
باظلمت زمانه، تو پیگار کرده‌ای

xxxxxxx

آه، ای کمیت
فریاد شعر تو، این جاودانه‌ها
از پشت پرده‌های قرون گذشته نیز
برگوشم آشناست
من در نگاه شعر تو، این واژه‌های پاک
شهد تعهد مردانه دیده‌ام

xxxx

آه ای کمیت!
من لمس می‌کنم اندیشه‌ی ترا
در شعر تو رسالت حرف است پایدار
در پایداری تو هدفها نشسته است،
چون بلبل‌ی به سخانه‌ی گل، در بهارها
در هر کدام نغزتو، من خود چشیده‌ام
در هر تموج حرفی که گفته‌ای
در هر تیلور آن دانه‌های شعر
سیال جاودانه هدفداری ترا

xxxxx

آه ای کمیت!
آن ناله‌های خون تو، در بند بند شعر
با سرخی شجارت با شجاعت تو، به جنگ
با سپهری امید به حال سلام و صلح
ایمان آهنین تو، ای گاش تا که بود



آه ای کمیت!
از ما به تو سلام، از ما به تو درود
تو از سلاله‌ی پاک شرافتی
تو زاده‌ی هدف و استقامتی
تو رهرو حقیقت و راه فضیلتی
قدر تو ناشناخته مانده است، تا هنوز

xxxxx

علی اکبر صادقی (رشاد)

این نسل پرخروش...
 گل‌های کاغذین تورا ای فرنگ مست
 ... دیگر نمیخورد
 با بو و رنگ بی نوسان و تقلبی
 آوای رویش گلبوته‌های تو
 دیگر ، بگوش شوق خروشان ، نمیرسد .
 بن‌ها و ریشه‌هاش
 در عمق خاک قلب جوانها نمیدود .
 انبوه جنگل مصنوعی تورا
 باران خشم و نفرت ما ...
 خیس کرده است .
 "گادوی ایسم‌ها"ی خطه تو در دیار ما
 مصرف نمی‌شود
 بشکست رونق بازاریت ای فرنگ
 برق نگاه ما ...
 از چینه‌های دور افق‌ها گذشته است .
 رگهای خانه خورشید ، می‌طپد
 دیگر سپیده است .
 اسلام ... فجر سرخ خود آغاز کرده است
 با جوشهای تازه این سرو دیر سال
 در قلب صخره‌های سیاه مال تو
 افکنده بس شکاف
 دیگر طبقکشان تبهکار خویش را
 زی خود فرا بخوان .
 گل‌های کاغذین و مقوائی تورا
 دیگر نمی‌خورد ... این نسل تازه جوش ...



سرمشق مجتمعا و توده‌ها
 بیداری و صلابت اندیشه ترا
 می‌ریخت در پیاپی چشمان خواب ما!

XXXX

آه ای کمیت

اینک دریغ و درد اینک فسوس و آه!
 دیگر تو تیسستی که بگوشی به شعر خویش
 باید چگونه زیست؟

باید چگونه ماند؟

باید چگونه رفت؟؟

XXXX

آه ای کمیت!

ولی نه ، تو زنده‌ای

در راه زندگی رد پای توهست باز
 یاد تو ، تاهمیشه در این قلبها بجاست
 ای گاش شاعر امروز ، همچو تو
 با طرح باهدفی شعر می‌نوشت

XXXX

آه ای کمیت!

اکنون جوانه‌های شعر تو ، ای گاش تاگه باز
 در پهنه گویر دل شاعر ، این زمان
 نوغنجه‌ی رسالت خود آورد به یاد

XXXX

آه ای کمیت

از بستر زمین و از این معبد بزرگ
 از ما به تو درود ، از ما به تو سلام
 بر خوشه‌های فکر تو ، صد بوسه‌ها نثار



روزگار
 در جوار
 روزگار

علل سقوط حکومت مسلمانان در اسپانیا

در بخش نخست این مقاله خواندیم که :

اسپانیا (اندلس) این سرزمین زیبا و خرم ، که در آخرین قسمت اروپا واقع شده ، به تصرف مسلمانان درآمد و در پرتو نفوذ اسلام ، تمدن شکوفا و کشوری مرفه و آباد ، در این سرزمین به وجود آمد .
 مسیحیان که از نفوذ اسلام در این سرزمین ، سخت خشمگین بودند ، در جستجوی راهی بودند که مسلمانان را از این کشور بیرون کنند . . .
 و اینک دنباله مطلب :



" لوآر " وادار به عقب نشینی کند و آنها را تا آنطرف جبال پیرنه بعقب برگرداند .

تصمیم خطرناک !

بالاخره کلیسای آن روز تصمیم خود را گرفت و فوری ترین و کوتاه ترین اقدامی که نمود این بود که " شارلمانی " را به سلطنت مفتخر نمود . پاپ بدست خود تاج بر سر او نهاد و او را بمقابله با مسلمانان (کفار) فرستاد در نتیجه قوای مذهبی و ملی اروپا به دنبال قوای دولتی شارلمانی حرکت کرد و روی همین اصل بود که توانست مسلمانان را در کنار نهر

اما کوههای زمخت و سرسخت پیرنه این سنگر طبیعی و نیروی قوی مسلمانان اجازه نداد که بیشتر بیایند ولی در آنوقت اصرار بر جنگ نیز بیهوده بود زیرا مسلمانان قوی بودند و حملات آنها را بسختی جواب میگفتند ، میبایست کار را از داخل شروع کنند ، میبایست نقشه را در میان خود مسلمانان عملی نمایند و آخر هم کار خود را کردند در

اینجا زمامداران مسیحی با نقشه‌ای که با " براق بن عمار " افسر خائن مسلمین کشیدند توانستند مسلمین را از خاک اندلس بیرون کنند نقشه‌ها این قرار بود که روزی زمامداران مسیحی به براق بن عمار سردار خائن مسلمین گفتند که تو باید برای اخراج مسلمین به ما کمک و مساعدت نمایی . براق بن عمار ، افسر خائن مسلمین در پاسخ گفت : شیر را جز با مکر و حيله نتوان شکار نمود و آهن را جز با آهن نتوان کوبید ، نخست بایسد حس فداکاری و دینداری و شجاعت را در مسلمانها کوبید و آنگاه آنها را از پای درآورد .

زمامداران مسیحی گفتند : بنا بر این برای اخراج آنان از خاک اندلس چه باید کرد ؟ براق بن عمار خیانت کار گفت : در مرحله اول دین مسیح را آزادانه در بین آنان انتشار دهید و اگر چه این موضوع موجب نخواهد شد که مسلمانی بکیش مسیح درآید ولی این فایده را در بر دارد که جوانان مسلمان را در دین خود لاپالای و متزلزل سازد و در مرحله دوم امتیاز باز کردن مدارس مجانی را در کشور مسلمین از دولت آنها بگیرید زیرا مسلمین خود بعلت مشغول بودن بعیاشی و شهوترانی دیگر به تعلیم و تعلم علوم کمتر می پردازند و شما با افتتاح مدارس و داخل نمودن معلمین و آموزگاران مسیحی در میان آنها جوانان مسلمین را در برابر خود خاضع کرده و با آن

روح حق شناسی که مسلمانان در برابر معلم و استاد دارند برای شما تفوق و امتیازی برخوردار قائل می شوند و در مرحله سوم روابط تجاری خود را با مسلمین توسعه دهید تا بدین وسیله در اثر رفت و آمد با آنان هم روحیه دینی آنها را تضعیف کنید و هم اینکه شاید بتوانید مشروبات الکلی را در بین آنان رواج داده و آنها را بخراب آلودگی معتاد سازید و در این صورت تحقیقا کارهای لشکری و کشوری آنها درهم پاشیده شده ، آن وقت است که می توانید آنها را مانند گوسفند برانید و مانند خرگوش شکار کنید زمامداران مسیحی که در واقع از روح شجاعت و دلوری مسلمین سخت بیمناک بودند با شنیدن راهنمایی براق بن عمار سخت مسرور گردیدند و فرمای آن روز صلحنامه ای بانضمام آن سه عملی که براق دستور داده بود نوشته شد و برای " مالک بن عباد " که خود را برای جنگ با ملل اروپا و مسیحی آماده می نمود فرستاده شد ، وی با دریافت پیشنهاد صلح استانداران خود را احضار کرده در باره پیشنهاد صلح و انجام آن سه موضوع ، با آنان به شور پرداخت استانداران تن پرور و عیاش همگی بصلح رضایت دادند و تنها در بین آنان " قیس بن مصعب " استاندار بیدار و عاقبت اندیش ، اعلام مخالفت نمود ولی چون در اقلیت بود به مخالفتش توجهی نشد و لذا



نزول خواران سرفرامی و جا قوش

و بدهکار بیچاره‌ای را جلوی خورشید کباب نمی‌کردند ولی امروز در شهر ۵ میلیون نفری ما (تهران) نزول خواری به صورت یک کسب علنی درآمد است، در سطح شهر مخصوصا خیابان‌های شمالی ده‌ها بنگاه با نام معمول، شرکت‌هایی که اساسا از نظر کار اصلی وجود خارجی ندارند بکار نزول خواری و واسطه‌گی نزول مشغولند این به اصطلاح شرکت‌ها معمولا توسط جوانها اداره می‌شوند

روزگاری بود که نزول خواری در اجتماع ما مذموم و بد شمرده می‌شد، از نظر دین و اخلاق جزو گناهان کبیره بود. نزول خواران معدود بودند، حتی الامکان در خفا به کار خود ادامه می‌دادند، در معامله دادن پول، انصاف را رعایت میکردند و اگر تاخیری در پرداخت دین از جانب بدهکار بوجود می‌آمد، زیاد سخت نمیکرفتند

جوان‌هایی که باید تولیدکننده باشند
 جوان‌هایی که باید آینده اجتماع ما را سازند .
 تشکیلات این (شرکت‌ها) غالباً از روی فیلم‌های کانگستری آمریکا درست شده هر کدام دارای محلی وسیع و مناسب ولوکس و انواع سکرترهای آنچنانی هستند ، مامورین وصول آنان معمولاً از چاقوکشان حرفه‌ای انتخاب می‌شوند . البته فردان انتخاب شده هر قدر هیکل دار تر و بدهیبت تر و ترسناک‌تر باشد بهتر است ، زیرا در این شرکت‌ها وصول طلب‌های تاخیر شده با تهدید و ارعاب و آبروریزی صورت می‌گیرد دریافت بهره‌در این مراکز تابع هیچ‌نوع ضوابط قانونی نیست به نسبت احتیاج وام گیرنده تا آنجا که تیغشان ببرد بهره می‌گیرند ولی بطور معمول مجموع بهره و کمیسیون ۱۵۰ در صد است بدین معنی که وقتی کارمندی ۹ هزار تومان وام ۱۰ ماهه می‌گیرد باید ۱۰ چک ۱۵۰۰ تومانی ماهانه بپردازد ، اگر راس مدت را بگیریم این کارمند بینوا برای ۹ هزار تومان وام ۵ ماهه ۶ هزار تومان نزول پرداخته است ضمناً این کارمند برای دریافت این وام ۱۰ برگ چک ۱۵۰۰ تومانی تاریخ دار ، یکبرگ چک ۱۵ هزار تومانی بدون تاریخ و ۱۰ برگ سفته ۱۵۰۰ تومانی باید بدهد ، یعنی برای دریافت ۹ هزار تومان وام باید ۴۵ هزار تومان سند

امضاء بکند .

بهره‌های دیر کرد و حق القدم مامورین وصول نیز طوری است که غالباً وقتی یک کارمند بر اثر اجبار و یا حوادث گوناگون زندگی مجبور به قرض‌شد و گرفتار این حضرات گردید ، دیگر راه برگشت ندارد . یا باید با تیغه چاقو و آبروریزی مامورین وصول شرکت و دست آخر زندان بسازد یا تا آخرین شاهی هستی‌اش را برای مدت‌ها بدهد . من شخصاً یکی از این قربانیان را می‌شناسم که نه تنها سرمایه ۲۰۰ هزار تومانی خود را از دست داد بلکه هم اکنون ۲۵۰ هزار تومان هم بدهکار است .

این مسأله نیز گفتنی است که در پشت سر این (شرکت‌ها) صدها نزول‌خوار پنهانی وجود دارند که پولشان توسط آنها به نزول گذاشته می‌شود . این افراد ، غالباً کسبه ، بعضی از آنها از تجار و بعضی ، از بازنشستگان پولدار لشگری و کشوری هستند . مسأله گفتنی دیگر درآمد این شرکت‌هاست که تاروژی ۵۰ هزار تومان می‌رسد ، زیرا هر وام گیرنده برای هر وام عادی مبلغ ۲ هزار تومان باید به این شرکت‌ها کمیسیون بپردازد (البته در وام‌های بزرگتر این کمیسیون چند برابر است) در روز می‌شود که این حضرات ۲۵ تا ۳۰ وام گیرنده

بقیه در صفحه ۶۱

کشوری که

- ★ درچین پسران و دختران قبل از ازدواج دست نخورد مانند ...
- ★ در این کشور همجنس بازی وجود ندارد .
- ★ درچین از دانسینگ و رقص خانه و مراکز فساد خبری نیست ، و جوانانش به تحصیل و کار می اندیشند .

بی بندوباری جنسی را حل کرده است

می شد و فرصتی برای جلوتر رفتن و معاشرت باقی نمی گذاشت .

با وجود این محیطی که برای هیجانانگیز جوانی چندان مساعد نبود ، جوانان ، که خیلی علاقمند به لحظه های رقص بودند ، کارهای خود را فراموش می کردند به طوریکه مقامات چینی ابتدا فواصل این دیدارها را زیاد و سپس یکسره آنرا حذف کردند . دانسینگ های به شیوه غرب نیز در اوایل انقلاب چین تحمل می شد زیرا در آنوقت شهرت داشت که " چوئن لای " خیلی خوب " فوکس تروت " می رقصند . بعضی دانسینگ های بزرگ که در آنها دختران جوان زوجهای آموزش رقص

نخستین بار پزشکی به نام " ژرژ والانس " که بخاطر کارهایش در زمینه سکسولوژی شهرتی به دست آورده توانسته است تحقیق دقیقی درباره سکس در چین انجام دهد . حاصل این تحقیق کتابی است به نام " زندگی جنسی درچین " که در اروپا منتشر شده است . مقاله زیر خلاصه ای از آن کتاب است

" ... رقص ، که قبل از هر چیز یک نزدیکی عاشقانه همراه با تماس است ، درچین جایی ندارد . در آغاز انقلاب چین وقتی دست دلالتان ازدواج از مداخله در این کار کوتاه شد ، حزب اقدام به ترتیب دادن شب نشینی های همراه با رقص کرد تا امکان دیداری برای جوانان به وجود آید این شب نشینی های هفتگی یا ماهانه به علت مقررات حکومت نظامی خیلی زود تمام

یک استاد بیماریهای روانی دانشگاه مونرال نتیجه پرسش‌های روانی خود از جوانان چینی پائین ۱۶ سال را منتشر ساخته است. به موجب این تحقیق که در شانگهای شده است این جوانان در خیال خود فقط آرزوی موفقیت در کار یا تحصیل خود دارند " در نزد آنها عشق‌بازی جایی ندارد. به نظر می‌رسد که روابط جنسی قبل از ازدواج اصلاً وجود ندارد.

دختر و پسر باکره‌اند

بکارت دختران مجرد که هنوز مورد توجه است در چین بدون پاداش نیست چرا که پسران مجرد هم به واسطه نبودن فاحشه یا زناکار در حقیقت دارای بکارت هستند اگر در نظر بگیریم که سن ازدواج بالاست به این نتیجه می‌رسیم که چین امروز مرکز تجمع جوانان دست نخورده است. و این دست نخوردگی انبوه عظیم جوانان تاکنون در جهان سابقه نداشته است. چینی‌هایی که بخواهند بدون عقد و ازدواج رسمی خانواده تشکیل دهند مورد پیگرد قانونی قرار خواهند گرفت. زیرا عمل آنها یک جرم عمومی شناخته می‌شود. در حال حاضر جوانان را از خطر اطفاء شهوت از راه غیر طبیعی سخت‌برحذر

را تشکیل می‌دادند، در حقیقت در ورودی خانه‌های فساد بودند.

دانشجویان خارجی، بنا به گفته دکتر "لابری" آزادند که برای خود جلسات رقصی تشکیل دهند ولی وقتی شروع به اجتماع در این جلسات کردند در لحظه شروع باید افراد چینی را از محفل خود خارج کنند تا آنها از دیدن اینگونه مناظر فاسد نشوند.

توبیخ به خاطر رقص!

در دانشگاه "فودان" در شانگهای یک دانشجوی خارجی خواست از یکی از مراقبان چینی دعوت به رقص کند ولی به جرم کوشش برای "فساد کردن یک تبعه" شرافتمند چینی، به وسیله بلهوسی‌های کاپیتال‌بستی "توبیخ شد"

در جهان امروز اتومبیل یک وسیله عادی برای جمع شدن جنس‌های مختلف است، در چین هیچکس اتومبیل شخصی ندارد، "فقط رانندگان ادارات دولتی و خارجیان حق رانندگی دارند، دوچرخه‌های بیدک‌کش هم که بتوانند تا حدودی کسار اتومبیل را بکنند وجود ندارد تنها کاری که ممکن است این است که مرد جوان همسر خود را به ترک دوچرخه سوار کند و او را به خانه خود و محل زفاف ببرد.

می‌دارند " لوئوپینگ‌چن " می‌گفت که خودش به واسطه اطفاء شهوت از راه غیر طبیعی به ناتوانی جنسی مبتلا شده است در ۱۹۷۴ یک نشریه طبی زیر عنوان " بهداشت و سن بلوغ " در پکن منتشر شد که در آن گفته شده بود که ارضاء جنسی از راه غیر طبیعی سبب تحریک بیفایده مغز شده و باعث بیحالی از دست رفتن حافظه ضعف فکری و بیخوابی می‌شود و قدرت کار انسان را کاهش می‌دهد در ۱۹۵۸ هم نشریه دیگری در شانگهای منتشر شده و زنان را از این عمل بر حذر داشته بود .
در این نشریه گفته شده بود که این کار به سلامت زنان لطمه شدید می‌زند .

خودداری از زیاده‌روی

در جمهوری چین ، نویسندگان مختلفی که جزوه‌هایی ، در باره جلوگیری از باردار شدن و بهداشت نوشته‌اند همگی حد متوسطی را برای روابط جنسی زن و شوهر در نظر گرفته‌اند که در همه آنها به خودداری از زیاده روی تاکید شده است ، به طوری که در جزوه‌های منتشر شده نزدیکی زن و شوهر بیش از دو بار در هفته توصیه نشده است . این رقم یک تا دو بار نزدیکی که در جزوه های بهداشتی انتشار یافته دیده می‌شود ، به نظر میرسد که حد متوسط روابط فرهنگی

زن و مرد باشد .

در چین همجنس بازی تقریباً بطور مطلق وجود ندارد .

روابط جنسی قبل از ازدواج در نظر آنها زنا محسوب می‌شود . بنابراین برای آنها چنین روابطی وجود ندارد و نامزدها هم ممکن است قبل از عروسی دو سه سال انتظار آن را بکشند .

به نظر میرسد که زندگی جنسی در چین خیلی کم‌آلوده به فساد است . به عقیده پزشکان بیماریهای روانی در شانگهای ، همجنس بازی عملاً وجود ندارد و این به قدری قطعی است که این پزشکان نمی‌دانند آیا قانون مجازاتی هم برایش پیش بینی کرده است یا نه ؟

به عقیده خانم " اوسولیان " انگلیسی ، که از طرفداران معروف جامعه زنان چین است شگفت‌انگیزترین درسی که زنان چینی می‌دهند فقدان مطلق همجنس بازی است .

" در چین کنونی بر حسب تصادفات بسیار نادر اگر موردی از همجنس بازی دیده شود فوراً شخص مرتکب را به سوی موسسات بازآموزی هدایت می‌کنند و اگر این آموزش نتیجه نداد آنوقت اخته کردن طرف پیشنهاد می‌شود .

بقیه در صفحه ۶۲

باز هم رسوائی

تلویزیون

قائم مقام وزیر آموزش و پرورش: وقتی که تلویزیون "بدآموز" باشد، بهترین "معلم" هم نمی تواند کاری کند.

آخرین
پرده های خلاقیت را بپاره کنید

او می گوید فیلم های تلویزیونی اثری مخرب برای کودکان و نوجوانان دارند و با شرایط جامعه امروز ما هماهنگ نیستند اغلب فیلمهای تلویزیونی به کشت و کشتار اختصاص دارد. در برنامه زن و زندگی هم از مجلات خارجی برای زن ایرانی مطالب غریب و دور از ذهن ترجمه شده پخش می شود. زندگی کولی وار فلان خواننده و ماجرای شوهر دزدی خواننده دیگر هم مهمترین موضوع مطبوعات است بنابراین وسائل ارتباط جمعی که باید "بدآموز" باشند مخرب و بدآموز شده اند این چکیده بحث هائی است

که در میزگرد انجمن اولیاء و مربیان که پیرامون وسائل ارتباط جمعی و تاثیر آن بر خانواده ترتیب یافته بود عنوان شد .

در ابتدای جلسه دکتر آصفی رئیس انجمن اولیاء و مربیان به ضرورت ارزیابی برنامه‌های رادیو تلویزیون و مطبوعات اشاره کرده و گفت؛ مطبوعات و رادیو و تلویزیون چرا ترجمه برابر با اصل نمی‌کنند؟ رادیو تلویزیون و دیگر وسائل ارتباط جمعی برداشتی ایرانی از زندگی ایرانی ندارند

صفی‌نیا قائم مقام وزیر آموزش و پرورش به تضاد بین آموزش از طریق تلویزیون با آموزش از مدرسه اشاره کرد و گفت؛ درحالی حال حاضر وسائل ارتباط جمعی بعنوان یک " معلم " به خانه راه یافته‌اند .

در چنین شرایطی اگر وزارت آموزش و پرورش برای کودکان بهترین معلم را هم فراهم کند ، وقتیکه تلویزیون در خانه بدآموزی می‌دهد کاری از پیش نمی‌تواند ببرد بنابراین در وهله اول باید کاری کرد که وسائل ارتباط جمعی به خدمت " به آموزی " در آیند و چیزی که ما از تلویزیون می‌خواهیم این است که آموزش و پرورش را با توجه به مسایل اجتماعی ، فرهنگی و دینی ما پیاده کند .

معنویات را فراموش کرده‌ایم :

صفی‌نیا سپس افزود در روزنامه‌ها نیز با چاپ و تشریح اخبار جنایی ، راه و روش سرقت را پیش پای بچه‌ها می‌گذارند و در این میان از آگهی‌های گمراه کننده و بدآموز تلویزیون هم نباید غافل بود . بطور کلی وسائل ارتباط جمعی باید به معنویات توجه بیشتری داشته باشند ، چون عاملی که ارکان قرن اخیر را متزلزل کرده است توجه زیاد به ماده است و دور شدن از معنویات . "

دکتر حکمت استاد دانشگاه و مشاور علمی وزارت علوم و آموزش عالی در انجمن اولیاء و مربیان در ادامه همین بحث گفت " متأسفانه یکی از وسائل بدآموزی در کشور ما وسائل ارتباط جمعی هستند . در اینجا لازم است به سهینما اشاره کنیم که مهم‌ترین وسیله تفریح جوانان و پدر و مادرهاست و بزاساس یک آمار تفریحی نیمی از

جوانان ما روزانه به سینما میروند که فیلم‌های مورد علاقه‌شان جاسوسی و جنگی است درحالی که با سمایش راه‌های زندگی در سینما می‌توان بیشترین آموزش را به جوانان داد...

از کیهان شماره ۹۸۴۴

تلویزیون میتواند شمارا بکشد

آیا زیاد نگاه کردن به تلویزیون و مدت طولانی در مقابل آن نشستن می‌تواند برای شما دردهای مختلف به همراه بیاورد و یا سلامتان را بخطر بیندازد؟ حقیقت این است که "پروفسور واکسن" اخیراً بعد از مدت‌ها مطالعه بر روی این مسئله به این نتیجه رسیده است که تماشای تلویزیون خطرات مختلفی را به همراه دارد و بسیاری از پزشکان نیز با وی در این مورد هم عقیده هستند. پروفسور واکسن که از اساتید دانشگاه لوس آنجلس است چنین اظهار داشته است

"جای هیچگونه تردید نیست که امواج الکترومغناطیسی که از صفحه تلویزیون می‌گذرد اثر قابل ملاحظه‌ای بر روی ارگانسیم انسانی می‌گذارد این امواج که از طریق تلویزیون یا رادار و یا بسیاری از لوازم برقی منزل فرستاده می‌شود از نوع کوتاه‌است و اولین آثاری که دارد بصورت سردرد و سرگیجه ظاهر می‌شود و موجب پائین آمدن ظرفیت فکری، تغییرات فشار خون، عدم ثبات هیجان‌ات و افزایش تخریب کننده "گلوبول" های سفید می‌گردد.

از این گذشته این امواج بر روی سیستم عصبی تاثیر بسیار بدی می‌گذارند و موجب بیماری‌های مختلف می‌شوند صاحب نظران در امر بهداشت در امر بکانمی‌توانند منکر تاثیر بهداشت رادیویی و اشعه ایکس بر روی جمعیت بشوند و این اشعه‌ها هر روز از طریق مختلف افزایش می‌یابند بطور مثال هر روز بیشتر از روز گذشته ایستگاه‌های فرستنده رادیویی و تلویزیونی ایجاد می‌شود و بر تعداد گیرنده‌های تلویزیون افزوده می‌شود و این خطر بخصوص در شهرهای بزرگ بیشتر مردم را تهدید میکند.

سازندگان وسائل ارتباط نظیر رادیو و تلویزیون ناچارند که از این پس این مسئله را بیشتر از پیش رعایت کنند و تا آنجا که ممکن است از افزایش اشعه ایکس و

این امواج رادیویی در محیط زیست انسان جلوگیری بعمل آورند".
نقل از مجله جوانان سال ۱۱ شماره ۵۵۳

بمخاطر میلیونها کودک ایرانی

آیا تلویزیون ملی ایران در اشاعه فرهنگ رسالتی برای خود قائل است؟ ساعت دوونیم بعداز ظهر پنجشنبه ۲۸ بهمن از برنامه دوم تلویزیون ملی ایران یک فیلم باصطلاح سینمایی بنام "کسی را لمس نکردم" پخش شد داستان فیلم درباره زن و شوهری بود. زن چهارماهه حامله بود که شوهرش متوجه می شود دچار بیماری است ناراحت می شود و سراغ دختر بچه ۱۲ساله‌ای می‌رود که نزدیکی با او را دلیل بیماری خود میدانند و به او اعتراض می‌کند دختر ۱۲ ساله که با سه چهار مرد دیگر رابطه داشته متوجه می‌شود که آن سه چهارتای دیگر را هم مبتلا کرده است. بعد که خانم حامله را آزمایش می‌کنند معلوم می‌شود که بیماری او در مرحله دوم است در حالی که بیماری شوهر در مرحله اول است. یعنی اینکه خانم بیماری را از شوهرش نگرفته و از کس دیگری گرفته است برای تسکین وجدان معذبتش (دلیل عذاب وجدانش را بعد می‌فهمیم) سراغ آن کس دیگر می‌رود و پس از سلام و علیک می‌گوید "چرا بمن نگفتی که سفلیس داشتی؟" . . . از بقیه داستان به علت شرم آور بودن خودداری می‌کنیم و جدا شرم‌آور بود.

این داستان چرند و مزخرف و رسوا را ممکن است یک چرند نویس آمریکایی یا اروپایی از سر شکم سیری و برای پرکردن جیبش نوشته و یک چرند ساز دیگر آن را به اصطلاح بصورت فیلم درآورده و بصورت یک کالا برای فروش عرضه کرده است این فیلم بدون هیچ حساب و کتابی به واحد نمایش تلویزیون ملی ایران رسیده کسی آنرا ندیده تا در مورد صلاحیتش تصمیم بگیرد، دبله شده بازم کسی ندیده و به نمایش عمومی درآمده است شاید هم دیده‌اند و آن را برای نمایش مناسب تشخیص داده‌اند چون بنازگی و بویژه از وقتی که برنامه‌های کانال دوم رنگی شد، از این قبیل شاهکارها فراوان نمایش داده‌اند.

خوب ممکن است یکی پیدا شود و بگوید که هدف از نمایش این فیلمها چیست و اگر آنها را نشان ندهند کجای کار لنگ خواهد شد؟ جز اینکه تصور کنیم که آقایان

مسئولان نمایش اینگونه فیلمها بخاطر اشاعه فحشاء رسالتی برای خود قائلند چه خیال دیگری میتوان کرد؟ آیا فیلم پیام سیاسی، اجتماعی، اخلاقی و یا پزشکی داشت؟ آیا یک فیلم کم‌دی بود؟ اگر نشانش نمی‌دادند چه میشد؟ درحالیکه فریاد اعتراض آمریکایی‌ها از خشونت و بی‌پروائی فراوان فیلمهای تلویزیونی بلند شده نمایش این اراجیف در اینجا ضروری است؟ آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها که در مسائل جنسی آنقدر پیش رفته اند خود نمی‌خواهند اینهارا ببینند آنوقت ما حتما باید اینهارا ببینیم؟ آیا تلویزیون باید حتما روزی مثلا ده ساعت برنامه داشته باشد و برای پرکردن این ده ساعت مجاز است هر فیلمی را نمایش دهد؟ از وقتی که برنامه‌ها بطور رنگی پخش می‌شود برنامه دوم همه چیز را فدای رنگ کرده‌است و عجب اینجا است که ایس‌ن چرندیات درست روی برنامه اول هم اثر کرده و درست مانند یک بیماری مسـمـری برنامه‌های این کانال را هم به ابتذال کشانده است. نمی‌خواهم بگویم که قبل از رنگی شدن برنامه‌ها، برنامه‌های کانال اول و دوم بی‌عیب و نقص بود اما آنوقت هاهفته‌ای دست‌کم دوسه تا فیلم سینمایی بدر دبخور هم نمایش میدادند (چون این‌گونه فیلمها را به عنوان فیلم سینمایی نمایش میدهند فیلم سینمایی را مثال زدم) اما از وقتی که برنامه رنگی شد برنامه دوم که فقط به رنگی بودن فیلمها توجه دارد یکسر به ابتذال مطلق کشیده شد و برنامه در واقع دست برنامه دوم را از پشت بست اینطور که پیداست هرکس هر فیلم رنگی تحویل تلویزیون بدهد نمایش داده خواهد شد نه کنترلی نه حسابی نه کتابی نه کوچکترین توجهی به اعتراض‌های مردم اگر فیرا این بود شهر من شیراز، چنگک روزهای زندگی، پیتون پلیس، داستان پلیس، بارتا و... چرا باید پخش می‌شد؟

اگر مجبورند از دوکانال هرروز ۷-۸ ساعت برنامه پخش کنند همان فیلمهای خوب قدیمی (فیلمهای گاری کوپر-گیبل-دبتریش، تریسی، یانگ، پره مینجر و والت دیسنی...) را تکرار کنند.

آیا همینقدر که ساعت برنامه پر شود آقایان دیگر مسئولیتی ندارند؟

چه اصراری است که آخرین پرده‌های اخلاقی را هم پاره کنید؟

بهترینست این فیلمها را هم در کنار فیلمهای خاص دیگر در همان محافل

مخصوص خودتان نمایش بدهید و مردم چشم و گوش بسته را به فیض دیدار آنها

نرسانید؟

از کیهان شماره ۱۰۱۵۳

ترجمه رسول بیرقی

اطلاعات جالبی درباره : ستاره های کوچک ، ستاره های فباله دار و شهابها

بودن خود آنهاست . بزرگترین آنها ، قطری به وسعت ۴۸۰ مایل دارد ، و تعداد کثیری شناخته شده که دارای قطری در حدود یک مایل یا در همان حدود است .

چهارتا از بزرگترین آنها در فاصله کوتاه شش ساله ، کشف شده اند .

سیرس (آستروئید بزرگ) در سال ۱۸۰۱ توسط " پیازی " ستاره شناس سیسیلی در " پالمیرو " کشف شده بود . در سال ۱۸۰۲ " البرس " ستاره شناس آلمانی ، پالاس (قطر ۳۰۰ مایل) را کشف کرد و در سال ۱۸۰۴ " هاردینگ " ستاره شناس دیگر آلمانی سومین آستروئید یعنی " جنو " را کشف نمود " البرس " زمانیکه چهارمین آستروئید را یافت توفیق کشف سیاره^۶ دیگری را به دست

منظومه شمسی علاوه بر نه سیاره^۶ بزرگ ، دارای تعداد زیادی ، ستاره کوچکیا " آستروئید " هاست .

اغلب این ستاره ها ، در یک فاصله^۶ بزرگ سیصد و پنجاه مایلی ، بین مدارهای " مارس " و " ژوپیتر " در حرکتند و از این رو سه تا شش سال یک مرتبه ، دور خورشید می گردند . ستاره شناسان ، هزار و پانصد مدار آنها را معین کرده اند ، ولی احتمالا بیش از هزاران عده از آنها وجود دارد که به علت ضعف و کوچکی بیش از حدشان از دید کشف ، بدور مانده اند .

تمام " آستروئیدها " شبیه ستاره های ریز هستند البته نه به آن دلیل که فاصله^۶ زیادی از زمین دارند بلکه به سبب خرد

بدور می‌کشد و درمقا بیسه چندین دنباله بر آنها پیوسته است، ولی چند تا ستاره دنباله دار بزرگ با دنباله یادم‌های کاملاً مشخص و عالی در فضای زمین زیستی ما در دو قرن گذشته دیده شده است، یکی از آنها ستاره دنباله‌دار " هالی " بوده است که در سال ۱۹۱۰ پدیدار شد. دنباله آن نزدیک به ۹۳ میلیون مایل میرسید، این ستاره زمانی در حدود ۷۶ سال بدور خورشید می‌گشت و تا سال ۱۹۸۶ دیگر بچشم دیده نخواهد شد.

ستاره دنباله دار " هالی " جاذبه مخصوصی دارد، برای دیدارهای دیگر از آن قرن‌ها باید بگذرد در دوره‌ای دیگر می‌رود تا یکبار بدور خورشید بگردد، معلوم است که این موضوع با مجموع زمانهای پیدایش آن در گذشته ارتباط دارد. این طریقه احتمالی نخستین بار توسط " ادوندهالی " صورت گرفت. وی دریافت که ستاره‌های دنباله‌دار ۱۵۳۱ و ۱۶۰۷ و ۱۶۸۲ از راهی مشابه رد شده‌اند و احتمال داد که آنها همه یکی بوده و در اصل موضوع یکی است. اوسپس پیشگوئی کرد که این ستاره‌ها در اواخر سال ۱۷۵۸ دوباره ظهور خواهند نمود متأسفانه او در سال ۱۷۴۲ درگذشت ولی ستاره مذکور دوباره روز کریسمس سال ۱۷۵۸ روی به جهانیان باز نمود.

آورد بنام " وستا " بقطر ۱۲۰ مایل، لیکن پنجمین آنها " آستریا " بقطر ۶۰ مایل تا سال ۱۸۴۵ ناشناخته مانده است. آستروئیدهای دیگر کوچکتر از این پنج‌تای دیگر بوده و احتمالاً از قطعه سنگها و فلزات بد شکل حالت گرفته اند. این ستارگان، سیار، وهم چنین عاری از هوا هستند، هیچکدام از آنها به آن حد بزرگ نیست که در سطح خود دارای اتمسفری باشد.

از متعلقات دیگر منظومه خورشیدی ستاره‌های دنباله‌دار هستند اینها گاهی اوقات با شهابهای ثاقب اشتباه می‌شوند ولی در حقیقت کاملاً متفاوت با آنها است. مثلاً شهاب ثاقب بشکل یک باریکه یا خط نورانی ظاهر می‌شود. شهاب در عرض چند لحظه حاصل و معدوم می‌گردد و موجودیت آن مرهون سرعت زیاد یک جسم فلزی کوچک است که از اتمسفر بالای زمین می‌گذرد و سـرخ می‌شود. در مقابل، ستاره‌های دنباله‌دار با اعمال بسیار شگفت‌انگیز قرار دارند که بدور خورشید در یک مدار بیضی شکل بزرگ می‌چرخند آنها مانند سیارات، میلیونها مایل از زمین بدورند.

اغلب ستارگان دنباله دار شبیه ستارگان کرکی هستند حتی زمانی که با تلسکوپ بزرگ آنها را نگاه کنیم تفاوتی نمی‌کنند. این ستاره، هم چنین با حرکت کند خود در فاصله بسیار زیاد در پشت ستاره‌ها خود را



و اگر از دنباله ستاره رد میشدیم ، متحمل هیچ‌گونه اثرات بیماری‌زا نبوده و هیچ‌علامتی مبنی بر اینکه چه بر ما میگذرد نمی‌شدیم .

آتش بازی در آسمان

هر چند وقت یکبار رگبارهای فراوان از شهابهای ثاقب بوقوع می‌پیوندند بهر صورت این به آن معنی نیست که زمین با نوک یک ستاره دنباله‌دار تصادم کرده است . در عوض اینها مقادیر زیادی از سنگهای فلزاتی بسا شهابهایی هستند که در داخل فضای سیاره‌ای بحرکت درآمده‌اند و هر زمان که زمینی یک توده از آنها را در بر دارد محوطه مساعد یک نمایش زیبا برای شهابهای ثاقب می‌گردد ، شهابها که اثر جهشی به شهابهای ثاقب میدهند کاملاً کوچک و در حدود اندازه یک دانه شن و بندرت بزرگتر از یک لوبیا بوده و کاملاً از حرارتی که به سبب گذشتن از هوا حادث می‌گردد ، حالت تبخیری پیدا می‌کنند ، دیگر خیلی بزرگتر از آنها می‌تواند در اتمسفر زمین نفوذ کند . انواع بزرگتر واقعا می‌تواند خسارت هنگفتی به بار آورد . مثلاً یکی از آنها که در سال ۱۹۰۸ در سیریه فرود آمد خود را به قمر زمین برده و گودالی را از درختان جنگلی پر کرد ، اتمسفر زمین به صورت مثل یک حفاظ ایمنی عمل کرده ما بقیه در صفحه ۶۹

در زمانهای نخستین ، قبل از اینکه امکان پیشگویی از برگشت آنها بشود ستارگان دنباله دار معمولاً بمنزله یک علامت اخباری در آسمان بود ، تصور میرفت آنها پیک قحطی بیماری و انقراض حکومت باشند ، پیدایش آنها از نقطه نامعلوم و آویران گشتن شان از سقف آسمان که همیشه از محل بخصوصی نبود ، مردم را وادار به اندیشه می‌کرد حتی در عصر جدید مردمی وجود دارند که هرگاه ستاره دنباله دار فرو زانی می‌بینند ، به وحشت می‌افتند و فراموش می‌کنند که این امر موضوعی کاملاً طبیعی بوده و آن عضوی از خانواده بزرگ خورشید است که چندین میلیون مایل دورتر قرار دارد .

بعضی از ستارگان دنباله دار از زمانی که نزدیک خورشید می‌گردند از آنها دنباله وسیعی بوجود می‌آید . حتی اکنون بزرگترین ستاره‌های دنباله دار خالی از عمل هستند . بنابراین گازهای کمی در دنباله‌های آنها که زمینه ضعیف ستاره‌ای دارد میتوان به آسانی در میان آنها دید ، حتی نوک یا روشن‌ترین قسمت ستاره دنباله دار احتمالاً خالی است و احتمالاً یک توده گازهای اسفنجی و منجمد و تکه‌های آهنی است . اگر زمین با نوک یک ستاره دنباله دار برخورد می‌نمود ما شاهد یک رگبار عظیم از شهابهای ثاقب می‌شدیم

جامعه‌ای

از میان

جامعه‌ای

عطف به مقاله " اندوخته های

جاویدان یا همکاریه‌های اسلامی " شماره ۷

سال ۱۷ مجله مکتب اسلام در پی آن بودم

که رساله‌ای مختصر ولی جامع در مورد تجلی

شکوهمند یک سنت اسلامی (صندوقهای

قرض الحسنه) در جامعه امروزی ایران

فراهم بیاورم که چاپ آن مقاله در اینمورد

مرا از فکر تهیه آن منصرف کرد ولی لازم

دیدم پاره‌ای از نکات را در این مورد یادآور

گردم

۱- صندوقهای قرض الحسنه

موسسات صد در صد اسلامی هستند که در

بیشتر شهرهای ایران تأسیس یافته و سخت

مورد استقبال مسلمانان قرار گرفته است و

استقبال بی شائبه مردم به هر وسیله ممکن

نسبت به این امر شاهد گویایی از بیداری
و آگاهی مسلمانان است .

بوجود آمدن مؤسساتی که

تشریبات و ایده‌شلوژی‌های اسلام را به مرحله

عمل درآورد پرکردن خلاءهایی است که تا

حدود زیادی باعث معرفی شدن آنچنانی

اسلام به دنیا بود و در میان دهها موسسه

اسلامی دیگر صندوقهای قرض الحسنه هم

بکار خود ادامه داده و به معرفی عملی

گوشه‌ای از برنامه‌های اسلام پرداخته و گامی

بلند در راه اصلاح جامعه و آسایش بندگان

خدا برداشته است .

۲- راه سرپا نگهداشتن صندوقها اکنون که این صندوقها پا گرفته اند چه کسانی باید این موسسات اسلامی را سرپا نگه دارند تا بتوانند به حیات خود ادامه دهند بدیهی است که اینکار بر عهده مسلمانان است. مسلمانان باید نیروی انسانی و فکری و مالی اینگونه مؤسسات را تامین کرده و از این راه حمایت خود را اعلام دارند. صندوق های قرض الحسنه در بدو تاسیس با سرمایه ای شروع به کار می کنند و چون موسسه ای تجارتي نیست و بهره وری مالی برای خود ندارد بنابراین سرمایه اش در مقابل کثرت مراجعین برای اخذ وام چقدر می تواند جوابگو باشد؟ وظیفه ای که مسلمانان دارند این است که پس اندازهای هر چند ناچیز در این صندوقها ذخیره بکنند و این یک وظیفه ای شاق و غیر عملی نیست. هر فرد مسلمانی که پس اندازی کم یا زیاد دارد چرا نباید در این صندوقها پس انداز کند؟ البته اجباری در کار دین نیست و مسلمانان، آزاد و صاحب اختیار هستند.

آری برای مسلمانی که به عالم آخرت ایمان دارند و از لطف پروردگار خویش در صراط مستقیم گام برمی دارند، چه خدمتی بهتر از این، خدمت انسانی و چه سعادت بزرگتر از این که انسان با خدا طرف معامله شود که تجارت با خدا بهترین

و پرسودترین تجارت هاست.

۳- وظائف اسلامی کارمندان صندوقها صندوق باید توجه داشته باشد که امروز به نام یک موسسه اسلامی شناخته می شود پس باید سخت مواظب روابط خود با مردم باشد که انتظاراتی از موسسات اسلامی متصور است که شاید از دیگران نباشد تئوریها و برنامه های اسلامی که بقول معروف سالها در دل مردم قند آب می کرد حالا باید نسخه را برابر اصل ببینند با سازمان اداری و مسائل دیگر صندوق کار نداریم توجه ما به روابط عمومی آن است که مستقیماً با مردم رابطه دارند.

کارمندان صندوق باید از هر جهت آراسته و پیراسته و مقید به اصول اخلاقی اسلام باشند. خوش برخورد و مهربان و راهنما باشند مردم را بی خود معطل نکنند کار امروز را به فردا نیفکنند ناراحتی های شخصی خود را در کارهای اداری دخالت ندهند و به محض احساس ناراحتی و گرفتاری تا برطرف شدن آن به کار مشغول نباشند، خلاصه رفتار و کردار کارکنان اثر به سزا و غیر قابل انکاری در وجهی عمومی صندوق خواهد داشت و گاهی پیش می آید که صندوق در اثر کثرت مراجعین نمی تواند تا مدتی وام تازه بدهد در اینصورت باید خیلی بقیه در صفحه ۶۳

بقیه نزول خواران ...

داشته باشند این واسطه‌های نزول خوار با کمال آزادی کار شریف! خود را تبلیغ می‌کنند ، البته شرکده‌های دیگر هم در کار این جماعت هست که بحث آن در این مقال نمی‌گنجد چه بسا خانواده‌هایی که در این راه توسط این شرکت‌ها از هستی ساقط شده‌اند و چه بسا افرادی که محکومند سالها تمام دسترنج خود را بحیب این واسطه‌های نزول خواری بریزند ، در هوش اداره‌کنندگان این شرکتها از زندگی مجللی برخوردارند کاباره‌های درجه اول ، مسافرت‌های منظم خارج و ده‌ها زیاده روی و زیاده طلبی دیگر از خصوصیات زندگی این گروه است .

(تلخیص از کیهان شماره ۱۰۲۸۳)

بقیه آیا تقیه در تعالیم اسلام

اما نکته‌ای که ذکر آن به هر حال در اینجا ضروری است این است که چنان نیست که تقیه (به مفهوم وسیع کلمه) همه جا واجب باشد بلکه گاهی رسماً حرام و گناه کبیره است ، همانطور که ممکن است در مواردی مباح یا مستحب یا مکروه باشد که شرح آن را در بحثهای آینده خواهیم دانست .

و نیز خواهیم دید که چگونه استفاده پیامبر اسلام ص در سالهای نخستین دعوتش از روش تقیه ، به مسلمانان امکان داد که دور از چشم دشمن به صورت نیروی موثر و پر قدرتی درآیند که درهم شکستن آنها به آسانی ممکن نباشد و سرانجام با همین تاکتیک بردشمن سرسخت زورگو پیروز گشت .

بقیه دارد

بقیه در خواست فرزند صالح علمی گام‌های بلندی در این راه برداشته‌اند . رهبران عالیقدر اسلام و پیشوایان مذهبی ما از ۱۴ قرن پیش ، با دادن دستورات لازم و ارشاد و راهنمایی‌های سودمند با پرورش دادن کودکان و فرزندان خود ، گام موثرتری در این راه برداشته‌اند . اگر دانشمندان روانشناسی ، استادان آموزش و پرورش ، برنامه‌های تربیتی خود را از دورانی شروع می‌کنند که کودک چشم و گوش خود را باز کرده ، در آستانه چیزفهمی قرار می‌گیرد ، ولی اسلام برنامه وسیع خود را برای تحقق یافتن سعادت کودک ، پیش از انعقاد نطفه او آغاز می‌نماید ، زیرا اسلام در باره پیوند زناشویی ، دستورات کافی و لازم دارد و در پیوند زناشویی ، به کلیه جهات توجه نموده و از ازدواج با دیوانگان و ابلهان و میگساران به شدت جلوگیری نموده و در انتخاب همسر به ریشه خانوادگی و شرافت موروثی اهمیت فوق‌العاده داده است . ●